

گفتگوی ویژه پیرامون توطئه‌های تروریستی سازمان زحمتکشان - مهدی

با خالد حاج محمدی و محمد راستی

سهند حسینی: اخیراً طرح ترور تعدادی از رفقای وقت حزب حکمتیست (۲۰۰۵ - ۲۰۰۴) از سوی سازمان زحمتکشان - مهدی - در یک ویدئوی زنده (لایو) فیسبوکی توسط شورش خراسانه از کادرهای قبلی زحمتکشان افشا شده است. طرح ترور تعدادی از رفقای ما در آن دوران، از جمله "رحمان حسین زاده"، "محمد راستی"، "صالح سرداری" و چند نفر دیگر که رفقا به آن‌ها اشاره خواهند کرد. به دنبال افشای این طرح ترور موجی از نفرت از سازمان زحمتکشان، به ویژه عبدالله مهدی، جامعه‌ی سیاسی و احزاب سیاسی را فرا گرفته است. تعدادی از احزاب بیانیه صادر کرده و این اقدام را محکوم کرده‌اند. تعدادی از شخصیت‌های سیاسی در این باره صحبت کرده‌اند. تعدادی از افراد کادر رهبری سابق سازمان زحمتکشان نیز درباره‌ی این اقدام سخنانی ایراد کرده‌اند و به نوعی خودشان را تیرنه کرده‌اند. به دنبال این احزاب حزب کمونیست ایران، حزب حکمتیست (خط رسمی) و تعدادی از احزاب دیگر هم این اقدام را محکوم کردند. برای روشن شدن مسئله به سراغ رفقا خالد حاج محمدی از کمیته‌ی رهبری حزب حکمتیست (خط رسمی) و محمد راستی عضو کمیته‌ی مرکزی حزب می‌رویم تا برای روشن‌تر شدن مسئله با آنها گفتگویی داشته باشیم.

علیه توطئه و ترور



حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

باند زحمتکشان را باید طرد کرد
در باره یک طرح تروریستی باند عبدالله مهدی

هفتم دسامبر ۲۰۱۸ یکی از اعضای سابق جریان عبدالله مهدی به نام "شورش خراسانه" در یک برنامه زنده فیس بوکی با مسئولیت بختیار بلوری، نقشه ترور شماری از اعضای رهبری وقت حزب حکمتیست توسط باند عبدالله مهدی را افشا کرد. طرح مزبور مربوط است به سال ۲۰۰۵ در شهر سلیمانیه کردستان عراق، در زمانی که شماری از رفقای ما از جمله رحمان حسین زاده در ماموریت تشکیلاتی در آنجا به سر برده بودند. شورش خراسانه توضیح میدهد که آن نقشه توسط دفتر سیاسی جریان مزبور طراحی و برای اجرا به ایشان سپرده شده بوده، اما با مخالفت او روبرو شده و نتیجتاً شکست خورده است. علاوه بر این طرح ترور دو نفر دیگر از اعضا رهبری وقت حزب حکمتیست، رفقا صالح سرداری و محمد راستی، در سلیمانیه در سال ۲۰۰۵ افشا و خنثی شد.

افشای این نقشه تروریستی، نکته تازه ای در مورد ماهیت جریان و شخص عبدالله مهدی نمیگردد. اولین نقشه ترور این باند، علیه رهبری کومه له و شخص ابراهیم علیزاده و تعدادی دیگر از رهبری این سازمان، با هدف یک پاکسازی ضد کمونیستی در این سازمان بود، که آنهم به دلایل مشابهی شکست خورد و بعدها توسط جناح انشعابی از آن جریان افشا شد.

علاوه بر طرحهای تروریستی تابحال افشا شده، کشیدن اسلحه به روی همدیگر، درگیری خونین و سنگرگیری مسلحانه علیه هم در متن اختلافات سیاسی، از ویژگی‌های این جریان است. ما از ابتدای شکل گیری این باند، ظرفیت جنایتکارانه، تروریستی و باند سیاهی آنرا هشدار دادیم. انتخاب عنوان پرطمطراق "حزب کومه له" برای خود و سوءاستفاده از اعتبار تاریخ فعالیت کمونیستی در خدمت اهداف ارتجاعی خود،



گفتگوی رادیو نینا با مظفر محمدی در باره ی باند زحمتکشان و عملکردهایش

نینا: اخیراً شاهدانی در مورد توطئه و طرح ترور اعضای از رهبری حزب حکمتیست از جانب سازمان زحمتکشان عبدالله مهدی حرف زده اند. افشای این طرح ها و توطئه های تروریستی سوالات جدی ای در مقابل احزاب سیاسی اپوزیسیون و بخصوص فعالین سیاسی و کارگری و بطور کلی جامعه کردستان قرار داده است! ماجرا از نظر شما چگونه است؟

مظفر محمدی: افشای طرح های تروریستی سازمان زحمتکشان عبدالله مهدی که مربوط به دوره معینی از حیات این جریان است، اما این موضوع ما را به سابقه طولانی تر و ماهیت این جریان از آغاز تا کنون می رساند. میخواهم بگویم که این اتفاقی تصادفی و مربوط به یک زمان معین که این جریان تصمیم به ترور و حذف فیزیکی مخالفین خود می گیرد، نیست.

با تروریسم جریان عبدالله مهدی چه باید کرد؟

محمد فتاحی

از اطلاعات رسمی جریان عبدالله مهدی تا نوشتجات فعالین آن آهنگ مشترکی است که بند اصلی آن "بی پایه بودن" افشاگریهای اخیر در مورد طرحهای تروریستی این جریان است. دسته جمعی به صف شده و سند و مدرک مطالبه میکنند! ادامه در ص 9

عبدالله مهدی و حبابی که ترکید خالد حاج محمدی ص 11

"مطالبی از سابقه موضوع باند زحمتکشان"

- 1- سردمداران یک پروژه فلاترئیستی... ص 12
- 2- هشدار به مردم آزادیخواه و احزاب سیاسی... ص 12
- 3- قطعنامه درباره باند انشعابی از کومه له... ص 13

نه قومی ، نه مذهبی. زنده باد هویت انسانی !

محمد راستی یکی از رفقای است که در آن دوره در کردستان عراق حضور داشته و در مأموریت بوده است. ابتدا از او خواهش می‌کنم توضیح بیشتری در این باره بدهد.

محمد راستی: با سلام و خوش آمد گویی به شما و درود به همه‌ی بینندگان این برنامه. تا جاییکه امکان داشته باشد و من اطلاع داشته باشم و محدودیت زمانی برنامه اجازه بدهد سعی می‌کنم توضیحاتی را در این رابطه عرض کنم. با اجازه‌ی شما من مقداری به تاریخ فعالیت حزب‌مان برمی‌گردم. اساس کار حزب کمونیست کارگری و حزب حکمتیست که بعداً تشکیل شده‌است، تلاش برای درست شدن حزب در داخل بوده‌است. برای تامین این تلاش و تقویت این موضع رهبران کمونیست در داخل حزب کمونیست کارگری - به رهبری منصور حکمت - آن زمان طرح‌هایی در سر داشتند. مثلاً رفتن به شهرهای کردستان. و بعدها رفیق "مظفر محمدی" و "سلام زیجی" و تعدادی دیگر از رفقا به شهر سنندج رفتند و به توضیح سیاست‌های ما، پخش اعلامیه‌ها و نشریات ما و روشن سازی دلایل جدایی ما از حزب کمونیست کارگری پرداختند. و بعد از آن هم شهر سلیمانیه و شهرهای نزدیک به مرز ایران به محل فعالیت ما برای برقراری ارتباط و ادامه‌ی این مبارزه تبدیل شده بود. سلیمانیه یکی از شهرهایی بود که در آن فعالیت‌های زیادی داشتیم. از دوران قیام مردم کردستان علیه حکومت صدام و شرکت ما در این مبارزات و با کارهای قبلی‌ای که انجام شده بود و همراهی کمونیست‌های کردستان عراق با ما، توانسته بودیم پایگاه توده‌ای و مردمی‌ای به دست بیاوریم. ما توانسته بودیم

نظرات این فعالین و انسان‌های شریف را به خودمان جلب کنیم. این تکیه گاه خوبی برای فعالیت ما بود. به همین دلیل ما به کردستان عراق سفر می‌کردیم و در آن دوران کمیته‌ی کردستان تشکیل شده بود که اعضای آن اکثراً در سلیمانیه مستقر بودند. مظفر محمدی، اسد گلچینی، عبدالله دارابی، رحمان حسین‌زاده، سلام زیجی، رحمت فاتحی و شاید سید مجید حسینی. من همه‌ی اعضای کمیته را به خاطر ندارم اما حداقل سی و شش نفر بودیم. و کسانی که می‌توانستند در آنجا فعالیت را بیشتر ادامه بدهند مأمور می‌شدند و به محل می‌رفتند. در این شرایط است که "شورش" را مسئول ترور افرادی در سلیمانیه می‌کنند. و در همان زمان رفیق رحمان حسین‌زاده و تعداد دیگری از رفقا در آنجا بوده‌اند. و این یک طرح مشخص و آشکار بوده است اما خوشبختانه با جسارت و صداقت و صمیمیت "شورش خراسانه" این توطئه و این ترور خنثی می‌شود. مسئله‌ی دیگری که برای ما و تعداد دیگری از رفقا پیش آمده بود پخش عکس رفقا عبدالله دارابی، مجید حسینی و صالح سرداری بود، آن هم در شهر سلیمانیه و مناطقی که در آن کنترل و بازدید انجام می‌شد. و گفته بودند که اگر این اشخاص را دستگیر کردید آنها را به ما تحویل بدهید. و منظورشان از "ما" حکومت اقلیم کردستان عراق بود. معلوم بود که این کار جمهوری اسلامی بود، چون این فعالیت‌ها (فعالیت‌های ما) صورت می‌گرفت. و مجری سیاست جمهوری اسلامی علیه ما "اتحادیه‌ی میهنی" و "حکومت همریم" بود و عبدالله مهدی هم باید شخصاً پاسخگو باشد که این افراد چگونه توسط جمهوری اسلامی شناسایی شده‌اند. چگونه آمدن این رهبران

کمونیست به اینجا فاش شده‌است؟ و در همین رابطه من و صالح سرداری که در آن روزها در خانه‌ای مخفی بودیم، قصد داشتیم برای اطلاع از اوضاع از خانه خارج شویم که فهمیدیم عکس‌ها پخش شده‌اند. خوشبختانه از طریق دوستان و رفقا و پایگاه توده‌ای که ما داشتیم این توطئه خنثی شد و ما توانستیم به فعالیت‌هایمان را ادامه بدهیم.

مسئله‌ی بعدی در رابطه با همین موضوع ترور من و رفیق صالح سرداری، حرف‌های "جوآنمیر مازابی"، مسئول آموزشگاه سازمان زحمتکشان است. به محض این که طرح ریخته شد و تدارکات آن دیده شد و به افراد مربوطه اسلحه دادند، وقتی که هنوز از اردوگاه بیرون نیامده بودند ما (از توطئه‌شان) مطلع شدیم. توسط افرادی که در اینجا نمی‌توانم اسم‌شان را بگویم. اما به واقع ما مطلع شدیم و خودمان را کنار کشیدیم تا اینکه توطئه به تدریج خنثی شد. یعنی کم کم خبر آن پخش شد و آنها به ناچار از توطئه‌شان دست کشیدند. همانطور که جوآنمیر می‌گوید قرار بود این کار توسط فردی به نام "ریبوار شیروانه" انجام بشود که همانطور که بیان شد تا امروز سر به نیست است.

به همین دلیل است که اگر من بخواهم از طرح‌های سازمان زحمتکشان برای شما و بینندگان بگویم به درازا می‌کشد. از حمله به مقرات کومله، حمله به محل مهمانان توسط "نالا" و "علی سروآباد" و یکی دیگر از پیشمرگان‌شان، حمله با خودرو به داخل اردوگاه کومله توسط یکی از فرماندهان نظامی‌شان که به او تیراندازی کردند و او را خلع سلاح و دستگیر کردند، توطئه برای ترور رهبران اصلی کومله - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران.

پادویی در دلانهای کنگره امریکا و کاخ های شیوخ عربستان، به رسمیت شناخته شدن به عنوان نیروی سیاسی در میان احزاب ناسیونالیست کرد و قومی، ظاهر و قیافه متمدن و دمکرات و نیروی سیاسی و گرفتن . و حضور در انواع اتحادها و و "اتلافهای" ارتجاعی و قومی و.... همه تلاشهایی برای مخفی کردن ماهیت به غایت ارتجاعی و تروریستی شان است. قومی کردن سیاست، سیاست تقسیم افشار و طبقات اجتماعی به اقوام، دسته بندی اعضای جامعه بر مبنای مناسبات خونی و قبیله ای و زبانی، و بر این مبنا صدور شناسنامه قومی و قبیله ای برای هر شهر و منطقه و دهکده ای، جزو سیاست رسمی اینها برای فدرالی کردن قدرت و دولت و سیاست در جامعه است. این همان سیاستی است که گروههای

تبهکار و جانی در میان ناسیونالیست های قومی یوگوسلامی سابق در پیش گرفته و نتیجتاً مردم را در ابعاد اجتماعی به جان هم انداخته و همسایه های بیشماری را توسط همسایه بغل دستی سالیان دراز، به هدف تقسیم بندی قومی و پاکسازی قومی، قتل عام کردند. ما به دلیل شناخت روشن از ماهیت اینها، به محض تولد این گروه، هشدار دادیم و تلاش کردیم هویت واقعی جریان مهدی را به عنوان یک جریان باند سیاهی با ظرفیتهای به غایت ارتجاعی از ترور و آدم ربایی تا هر اقدام بزدلانه دیگری را به جامعه بشناسانیم. رسماً اعلام کردیم جریان عبدالله مهدی یک گروه راهزن و چاقو کش اند که تنها در دل یک سناریویی سیاه و تحمیل جنگ و استیصال به جامعه به عنوان اجیر دول ارتجاعی میتوانند بکار گرفته شوند و

رشد کنند و موی دماغ جامعه شوند. اعلام کردیم که اینها نه یک حزب سیاسی که یک باند قومی و فاشیست های تشنه به خون جامعه و تبهکارانی اند که در صورت توانایی دست به هر جنایتی میزنند.

حزب حکمتیست (خط رسمی) از همه احزاب و گروههای سیاسی و مسئول در قبال جامعه، نه فقط محکوم کردن نقشه های تروریستی آنها و پرهیز از هرگونه رابطه و مناسبات سیاسی با این باند قومی و چاقو کش، بلکه و مهمتر افشا و طرد این جریان باند سیاهی است. این کوچکترین اقدامی است که هر جریان مسئول در قبال آینده سیاست و سرنوشت جامعه میتواند اتخاذ کند.

حزب کمونیست کارگری حکمتیست(خط رسمی)

۲۸ دسامبر ۲۰۱۸ - ۷ دیماه ۱۳۹۷

همینطور رفیقی مانند "خالد" برای توضیح و تایید و استدلال اینکه این سازمان (زحمتکشان) این ظرفیت را دارد و حرف‌های شورش خراسانه را تایید کند، داستان رفتن خودش با کمال و مختار محمدی به کردستان عراق را بازگو می‌کند و اینکه به محض اطلاع یکی از فرماندهان زحمتکشان از حضور آنها مطلع شده، چگونه شبانه آنها را غافلگیر کردند و دست‌ها و چشم‌هایشان را بستند و اسلحه روی پیشانی‌شان گذاشتند و آنها را تهدید به مرگ کردند. و به گفته‌ی خودشان آن مامورین دلشان به حالشان سوخت و گرنه همانجا آنها را به قتل می‌رساندند.

بعلاوه، تسویه حساب‌های بین خودشان، جدا شدن "عمر ایلیخانی‌زاده" و حمله کردن به او. حمله کردن به محل زندگی "رضا کعبی" که "بختیار بلوری" بیان می‌کند که چگونه تا صبح دم در آن خانه خوابیده تا او را ترور نکنند. موارد بسیار زیاد هستند و می‌توان از آن یک لیست بلند بالا تهیه کرد. این مسئله تنها در مورد ما و حتی تنها در مورد افراد خودشان نیست. این مربوط به یک مسئله‌ی اجتماعی است و این‌ها از روز به وجود آمدن‌شان به زور متوسل شده‌اند، به قدرت اسلحه‌شان متوسل شده‌اند، به مردم حمله کرده‌اند و به آنها آسیب رسانده‌اند. به "ابوبکر" مریوانی و خانواده‌اش که پیشمرگه‌ی خودشان بوده حمله کرده‌اند. خیلی از افرادشان در شهرها از مردم اخاذی و زورگیری می‌کردند. مثلاً از یکی از فراد اهل مریوان درخواست پول میکنند و نارنجک و یک نامه‌ی کوچک داده بوند به پسر خردسالش و به پدرش پیام داده بودند: اگر مقدار پولی را که می‌خواهیم برایمان نفرستی دفعه‌ی بعد نارنجک را "ضامن کشیده" به دست پست می‌دهیم. خانواده اش با من تماس گرفتند و گفتند "کومله این‌طور بود؟" من هم بلافاصله گفتم "اینها کومله نیستند. اسم خودشان را کومله گذاشته‌اند. این‌ها اسم کومله را دزدیده‌اند. و بلافاصله رهبری حزب را در جریان گذاشتم تا اطلاعیه‌ای علیه این اقدامات جنایتکارانه‌شان صادر کند.

سهند حسینی: برای کسی که صحبت‌های شما را می‌شنود شاید این ابهام پیش بیاید که چه رابطه‌ای بین اتحادیه‌ی میهنی، که عکس شما را منتشر می‌کرده و اقدام سازمان

زحمتکشان وجود دارد؟ ممکن است کسی بگوید این‌ها همه از سوی جمهوری اسلامی بود. می‌توانید رابطه‌ی این‌ها را با هم تشریح کنید؟ چه اتفاقی افتاد که این اتفاقات با هم همزمان شدند؟ البته گفتید که عبدالله مهدی شخصاً باید پاسخگو باشد. و همچنین شما چه اقداماتی انجام دادید برای خنثی کردن این توطئه؟ و چگونه توانستید هم به اتحادیه‌ی میهنی و هم به سازمان زحمتکشان فشار بیاورید تا جایی که نتوانستند طرح‌شان را اجرا کنند و حتی پشیمان شدند؟

محمد راستی: بیننده یا شنونده با توجه به این اخبار و با توجه به سیاستی که باند مهدی تا اکنون داشته‌است باید نتیجه گیری بکند. سیاست‌هایی مانند پادویی در سالن‌های واشنگتن و وزارت خارجه‌ی آمریکا، سفر به عربستان و نشست و برخاست با آنها و پول گرفتن از آنها، رفتن چندین باره‌شان به کنسولگری ایران در هاولیر (اربیل) و خواهش از ایران برای پذیرش بندگی‌شان. و خوشبختانه پذیرفته نشدند و گرنه این‌ها از سیاه‌ترین کارهایی که از دستشان بر می‌آمد کوتاه نمی‌آمدند. این "یکیتی نیشتمانی" (اتحادیه‌ی میهنی) هم از روز اولی که وارد شهر شد با مبارزاتی که از جمله رفقای ما مانند مظفر محمدی در سلیمانیه و فعالین کمونیست در کردستان عراق به راه انداخته بودند، از جمله تشکیل شوراها در شهر سلیمانیه، به مخالفت پرداخت و درهای آنها را بستند. همانطور که گفتم وقت زیادی نیاز است تا این موضوعات را به هم وصل کنم. اما آرزوی جمهوری اسلامی بود که این رهبران، این انسان‌های شریف که مردم – چه در کردستان ایران و چه در کردستان عراق – دوستشان داشتند ترور شوند. مسئله این است که این‌ها باید خودشان پاسخگو باشند. وقتی به کنسولگری جمهوری اسلامی می‌روند چه بحثی را مطرح می‌کنند غیر از معامله بر سر موجودیت ما کمونیست‌هایی که در حال مبارزه با اسلام عقب ماندگی هستیم؟

حرف من این است؛ آنها که پادو کنسولگری (ایران) شدند و به آن رفت و آمد می‌کنند، واقعاً چه بحثی را مطرح می‌کنند؟ به نظر شما بینندگان و شنوندگان اینها برای چه کاری به کنسولگری ایران می‌روند؟ غیر از اینکه با جمهوری اسلامی بر سر جان ما معامله کنند و جای پای برای خودشان باز کنند و نوکری‌ای کرده باشند. من فکر می‌کنم

غیر از این چیز دیگری نیست. اگر شهامت و شجاعت داشته باشند خودشان خیلی بهتر این رابطه را می‌توانند توضیح بدهند. اما به نظر من رابطه کاملاً روشن است.

سهند حسینی: سپاس از شما. به سراغ رفیق خالد می‌رویم. رفیق خالد شما ویدئوی شورش خراسانه را دیده‌اید که ایشان درباره‌ی این سازمان (زحمتکشان) افشاگری می‌کند. ایشان اسم‌هایی را ذکر می‌کند اما مسئول آن اقدامات و آن طرح‌ها "دفتر سیاسی سازمان زحمتکشان" است. البته ایشان غیر از عبدالله مهدی اسامی دیگری را هم ذکر می‌کند. اما در اطلاعیه‌ای که حزب حکمتیست (خط رسمی) داده است بیشتر تاکید و افشاگری متوجه عبدالله مهدی و سازمان زحمتکشان است. دلیل این امر را بیان کنید. و به عنوان سوال دوم می‌خواهم بپرسم که تحلیل‌تان از اطلاعیه‌ی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران یا کومله را هم بیان کنید. آنها اعلام کرده‌اند که باید یک کمیته‌ی حقیقت یاب تشکیل شود و موضوع را بررسی کند.

خالد حاج محمدی: سلام عرض می‌کنم به همه‌ی کسانی که این برنامه را دنبال می‌کنند. می‌خواستم ابتدا به نکته‌ای اشاره کنم. رفیق محمد راستی که یکی از رفقای هستند که قرار بوده ترور بشوند اما در حال حاضر زنده کنار ما نشسته است، توضیحات مفصلی ارائه کردند درباره‌ی آن دوره و اقدامات سازمان زحمتکشان. یک نکته را می‌خواستم اضافه کنم؛ همانطور که رفیق محمد اشاره کردند رفقای زیادی در کردستان عراق حضور پیدا کردند. یک پای فعالیت ما در کردستان عراق بود. مردم کردستان عراق شخصیت‌ها و رفقای ما را می‌شناسند. حزب کمونیست کارگری وقت عراق متحد بود. تمرکز جمهوری اسلامی در کردستان عراق برای کشتن، ترور، جاسوسی، شناسایی اماکن و محل زندگی ما پدیده‌ای بوده که باعث شده نهایتاً به کمک اتحادیه‌ی میهنی – به دستور جمهوری اسلامی – به حزب کمونیست کارگری عراق حمله شد و تعدادی از رفقای ما را تیرباران کردند. حزب حکمتیست وقت به طور واقعی در این پروسه بود و در حمله اتحادیه میهنی که رسماً از جمهوری اسلامی دستور گرفته بودند تعدادی از رفقای ما و رفقای حزب کمونیست کارگری وقت عراق جان باختند.

می‌خواهم بگویم که این پدیده که رفیق محمد هم توضیح داد یک حقیقت بود. ارتجاع منطقه - چه از سوی ایران، چه از سوی حاکمین کردستان عراق و گروه‌های قومی امثال آقای مهدی - از ما و از جریان ما و از جریان کمونیستی ما متنفر بودند. این امر فضا ایجاد می‌کرد، امکان می‌داد. علیرغم حاکمیت دولت اقلیم، با حضور احزاب ناسیونالیست گُرد در آنجا - چه مخالف و چه متحد جمهوری اسلامی - امثال آقای مهدی تلاش می‌کنند توطئه‌های خودشان را بچینند. اینکه چه رابطه‌ای بین آقای مهدی و مرکز اطلاعات وجود دارد را آنها می‌دانند. اما کسی که می‌خواهد کمونیست‌ها را بکشد، به حزب کمونیست ایران و کومله حمله بکند، خوش‌نامترین انسان‌های جامعه‌ی کردستان و شخصیت‌های برجسته‌ی تاریخ سی-چهل ساله‌ی گذشته را به صورت مخفیانه و شبانه، توسط عوامل خودش که با پول تطمیع کرده یا هر چیز دیگری - از بین ببرد، طبیعی است که چنین پدیده‌ای خوشایند همه‌ی حاکمین در منطقه است، از جمله مرکز اطلاعات جمهوری اسلامی ایران. رابطه با کنسولگری ایران و تلاش‌های آقای مهدی چیزی نیست که نیاز به بیان کردن داشته باشد چون بر کسی پوشیده نیست.

اما درباره‌ی سوالی که مطرح شد؛ اینکه چرا ما اسامی بقیه‌ی افرادی که نام آنها ذکر شده‌است را بیان نکردیم. حقیقت این است که مسئول مستقیم تمام این اعمال عبدالله مهدی و گروهی است که اسم "کومله" را بر خودش گذاشته و هیچ ربطی به این تاریخ ندارد. لذا کسانی که در این شرایط قربانی هستند، کسانی که در این تشکیلات به آنها ماموریت سپرده شده‌است، کسانی که سهمی هر چند کوچک داشته‌اند، اسامی سه یا چهار نفر آنها ذکر شده‌است اما معلوم نیست شاید بشود اسم ده نفر دیگر را هم ذکر کرد. اما بالاخره این جریان مسئولی دارد، از خط مشخصی پیروی می‌کند. در طول تاریخ و حتی قبل از تشکیل سازمان زحمتکشان عبدالله مهدی صاحب و پیرو این خط و این جهت بود. تلاش کرد کل کومله بعد از رفتن ما، و آن چیزی که به عنوان حزب کمونیست مانده بود را به همین جهت سوق بدهد. اما موفق نشد. گذشته از جدال‌ها و دعوایی که با آنها کرده. در نتیجه ما نیازی نمی‌دیدیم به این کار و فکر می‌کردیم که مسئولیت آن بر عهده‌ی رهبری آن جریان است.

اما در مورد طرح کومله؛ همانطور که همه می‌دانند و رفقا هم مطرح کردند، جریانات زیادی هرکدام به شیوه‌ای این اقدامات را محکوم کرده‌اند. سازمان کردستان حزب کمونیست ایران یا همان "کومله‌ی ابراهیم عزیزاده" پیشنهاد کرده که کمیته‌ی حقیقت یاب تشکیل شود. راستش را بخواهید مطرح شدن "کمیته‌ی حقیقت یاب" از جانب کومله اعلام این حقیقت است که کومله نمی‌خواهد موضع صریح و روشنی بگیرد. کومله شاهد عینی بخش اعظم اتفاقاتی است که توسط باند زحمتکشان عبدالله مهدی انجام شده است. بیشترین اطلاعات در مورد این جریانات در این تاریخ نزد خود ابراهیم عزیزاده و این جریان است. مستقل از ما، علیه خود کومه له هم عملیات نظامی کردند. به آنها حمله کردند و به کُرّات علیه‌شان توطئه چینی کردند و برای ترور شخصیت‌های‌شان نقشه کشیدند. و همه‌ی این اطلاعات نه توسط شورش خراسانه یا کادرهای مختلف کومله‌ی زحمتکشان، بلکه متاسفانه توسط ابراهیم عزیزاده و این کومله مخفی شده است. ما این موضوعات را از روز اول طرح کردیم و گفتیم این ماهیت این جریان است. در نتیجه کمیته‌ی حقیقت یاب یک چیز بیهوده است. در پانزده سال گذشته توطئه‌های زیادی علیه خود کومله توسط عبدالله مهدی و باندش انجام شده اما آیا ابراهیم عزیزاده بحث کمیته‌ی حقیقت یاب را مطرح کرده است؟ بعلاوه در حال حاضر هیچ دادگاهی موجود نیست که عبدالله مهدی را پای میز محاکمه بنشانند. کومله که خود شاهد عینی است و اما خودش هیچ اطلاعاتی را بروز نمی‌دهد. در شرایطی که خودشان هیچ اطلاعاتی بروز نمی‌دهند بحث کمیته‌ی حقیقت یاب بی معنی است. و در این لحظه من خوشحال هستم که تعدادی از رفقای حزب کمونیست ایران-کومله، از جمله صلاح مازوجی بخشی از این حقایق را بیان می‌کنند. قطعاً توقع این است که صلاح و بقیه‌ی رفقا همان پانزده سال پیش این حقایق را بیان می‌کردند. اما متاسفانه کوتاه آمدند و در حقیقت آنها مسئول بخشی از لطماتی هستند که ما تا این دوره متحمل شده‌ایم؛ چون در جریان این اطلاعات بوده‌اند اما سکوت کرده‌اند. در نتیجه کمیته‌ی حقیقت یاب یک چیز پوچ است. اعلام موضع جریانی است که نمی‌خواهد وارد این جدال بشود. به عنوان ریش سفید وارد شده تا کاری بکند که به اصطلاح نه سیخ بسوزد نه کباب. من فکر می‌کنم اگر شما از هر انسان منصفی بپرسید این به چه معنی است می‌گوید که به دنبال عبدالله مهدی رفتن و تحقیق کردن کار بیهوده‌ای است. شخصی که برنامه‌ی ترور چیده و مشخص نیست چه تعداد از افراد خودشان را سر به نیست کرده‌است، تعداد

زیادی را تسویه و اخراج کرده، از فردای جدایی جریان عمر ایلخانی زاده برنامه حمله به آنها و تهدید و زدندشان را در دستور گذاشته اند دیگر حقیقت و حقیقت یابی بی معنی است، زمانی که هیچ مرجع رسمی و قانونی و دادگای مستقل هم در کار نیست. یا این وصف از چنین انسانی باید تحقیق شود؟ اگر دادگاه عادل در یک کشور عادل می‌بود شاید کار خوبی بود. اما مطرح کردن آن به نظر من بی‌معنی است. ابراهیم عزیزاده بیشتر از همه می‌داند که این کار کار بیهوده‌ای است که سعی می‌کند به جای پاسخ و موضع سیاسی صریح، روشن و روراست دیپلماسی به خرج بدهد. که متاسفانه تا کنون نه ابراهیم عزیزاده و نه جریان او موضع رسمی در محکومیت این اقدامات نگرفته‌است.

سهند حسینی: در بحث‌های شما و در بحث‌های افرادی که از آنها (سازمان زحمتکشان) جدا شده‌اند، تاکید بر اقداماتی است که این سازمان انجام داده - اقدام به ترور و ماجراجویی‌های دیگری که به آنها اشاره کردید. ما در بحث‌هایی که قبلاً درباره‌ی این سازمان از بدو تولدش داشته‌ایم گفته‌ایم که این یک سازمان غیر سیاسی، غیر اجتماعی و "باند سیاه"ی است و تنها می‌تواند در یک سناریوی سیاه ایفای نقش کند. می‌خواستیم خواهش کنم این مباحث را به هم ربط بدهیم؛ یعنی بحث ما بر سر این سازمان و بحث اقداماتی که این جریان تا امروز انجام داده‌است.

محمد راستی: این مسئله و افشاکاری‌های تا کنون صحت بحث‌های ما را ثابت می‌کند. در آن روزها ما این مسائل را به صورت مبحث و مسئله‌ی سیاسی و تحلیل مطرح می‌کردیم و خودمان به آن اعتقاد داشتیم، و امروز اعضا و کادرهای خودشان و تشکیلاتی که از آنها جدا شده‌اند همین‌ها را مطرح می‌کنند. من این کار را چه بنامم که کنگره‌ی کومله را با چاقو تهدید می‌کنند که "باید پنجاه درصد کنگره از نمایندگان ما باشد"؟ ما این جریان را از همان روز اول خیلی خوب شناختیم و خیلی خوب به آن اشاره کردیم. ما گفتیم اجریمان مهدی یک حزب سیاسی نیست و یک جریان باند سیاهی است و اینگونه عمل می‌کند.

اگر حزب است اهمیت رأی اعضای کنگره کجاست؟ رأی آن تشکیلات و رأی نمایندگان کجاست؟ این تشکیلاتی است که "به سیم آخر می‌زند" تنها با این پشتوانه که اسلحه و پول دارد. و تنها با این امید که بتواند با زور کاری را به پیش ببرد.

حرف شما کاملاً درست است؛ تنها در شرایط جنگ، آشوب، غوغا و شرایطی که مردم مستاصل هستند جریان زحمتکشان شانس دارد، حزب سیاسی‌ای وجود ندارد، فعالیت کارگری‌ای نیست، مبارزات توده‌ای نیست، چنین جریاناتی می‌توانند رشد کنند. این‌ها با وجود اینکه خیلی بی‌ارزش‌تر و کوچک‌تر از چیزی هستند که بتوانند آسیبی به ما بزنند، اما به طور واقعی می‌توانند در دل یک سناریوی سیاه "موی دماغ جامعه" شوند. این‌ها خطر روزهای سیاه هستند. این‌ها می‌توانند سناریوی سیاه سوریه را به وجود بیاورند، همانگونه که آمریکا توسط تعدادی به وجود آورد. می‌توانند مانند "مقتدی صدر" و بسیاری دیگر خیلی راحت دسته‌جات باندسیاهی را به دنبال خود بکشاند و تبدیل به قدرت بشود و جامعه را به خون بکشد. دغدغه‌ی ما این است. واقعاً چندان مهم نیست که ما را ترور کنند، هر چند ما هم نیروهایی از همان جامعه هستیم و نمی‌توانست راحت این کار را بکند. و باید این توهم را کنار بگذاریم و بدانیم که اگر این کار را می‌کرد، همین تشکیلات و همین کسانی که به ما خبر دادند انتقام سختی از آنها می‌گرفتند و به اصطلاح حقش را کف دستش می‌گذاشتند. اما در حال حاضر و در اوضاع و احوال سناریوی سیاه، این‌ها خطرناک هستند. این‌ها را، همانطور که منصور حکمت و کورش (مدرسی) گفتند و ما هم عمل کردیم، باید به همین صورت شناخت.

سهند حسینی: رفیق خالد؛ بحثی که رفیق محمد مطرح می‌کند این نگرانی را پیش می‌آورد که آیا سازمان زحمتکشان واقعاً این قدرت را دارد که به یک سازمان قدرتمند و تاثیرگذار در جامعه‌ی کردستان تبدیل بشود؟ آیا اصلاً ممکن است این خطرات را به وجود بیاورد؟ آیا واقعاً اغماض نمی‌کنیم درباره‌ی این مسئله؟ و اگر نگرانی‌ای وجود دارد کجا و چگونه است؟

خالد حاج محمدی: ببینید همانطور که رفیق محمد مطرح کرد ما از روز تولد سازمان زحمتکشان، بر مبنای ماهیتی که این جریان داشته‌است توضیح دادیم و در حقیقت بحث‌های زیادی در این تاریخ صورت گرفته‌است. آن چیزی که بحث سازمان زحمتکشان عبدالله مهدی را یک بار دیگر بر سر زبان‌ها انداخته‌است، اتفاقاتی است که تعدادی از فعالین و اعضای کمیته‌ی مرکزی و کادرهای خودشان بازگو می‌کنند. می‌گویند که این‌ها (سازمان) این نقشه‌ها را در سر

داشته‌است و آنها را افشا می‌کنند. یعنی همان چیزهایی که ما درباره‌ی ظرفیت باند سیاهی و تروریستی آنها همان زمان مطرح کرده‌بودیم. اینکه آیا این اغماض است یا نه، راستش را بخواهید سازمان زحمتکشان به عنوان یک باند شناخته می‌شوند. ما گفته‌ایم که این‌ها باند هستند و سازمان نیستند، چون هویت یک سازمان سیاسی را ندارند. سازمان زحمتکشان هیچ خصیصه‌ی معین سازمان سیاسی؛ چه راست، چه چپ، چه ناسیونالیست و یا غیر ناسیونالیست را ندارد. این جریان با این وضعیت به طور واقعی جریانی نیست که بتواند در جامعه نقشی ایفا کند. و از لحاظ اجتماعی و با شناختی که جامعه از آن دارد، وجهی تقریباً منفوری دارد. اما یک جریان منفور کوچک است. لذا در شرایط نرمال جامعه و در مبارزه سیاسی و در یک دوره تحولت سیاسی نرمال چنین جریاناتی شانس ندارند. جریانی که در تمام این سال‌ها این جسارت را نداشته که وارد یک جدل سیاسی رو در رو با هیچ جریانی بشود، تلاش می‌کند مخفیانه از این دولت و آن دولت پول بگیرد، کسی را مخفیانه ترور کند و آن را انکار کند. همانطور که مسئولیت حمله به کومله را نپذیرفته، طرح ترورها را نپذیرفته است، هنوز مسئولیت اقداماتی که و کادرهای قدیم خودشان می‌گویند و افشا کرده اند را نپذیرفته. همه‌ی این‌ها یعنی این یک جریان کوچک است، یک جریان منفور و یک سکت ناسیونالیسم افراطی و دست راستی و غیر مسئول است. این خصلت جریانات راهزن و تبهکار است. این‌ها تبهکاران سیاسی هستند. اما باور کنید در دنیایی که ما در آن هستیم انواع جریانات شبیه آقای مهدی و حتی کوچک‌تر در دوره‌های سیاهی، توانسته‌اند به عنوان چوب دستی و نوکر دولت‌های مختلف پول و اسلحه دریافت کنند و در خدمت سیاست‌های آن دولت فعالیت کنند و دوهزار نفر نیروی مسلح جمع کنند. در دورانی که دوران سیاه است. یک سوریه را در ایران تصور کنید، یا عراق در گذشته یا لیبی در گذشته. صدها جریانی که هیچ نام و نشانی در دنیا نداشتند، هیچکس رهبران و فعالینشان را نمی‌شناخت، با پول و امکانات و اسلحه‌ی غرب، عربستان سعودی، قطر، ترکیه و... در این سناریو و گرسنگی‌ای که به مردم تحمیل کردند نقش داشته‌اند، افرادی را اجیر کرده‌اند به آزار و اذیت جامعه پرداخته‌اند. آیا کسی داعش را می‌شناخت؟ فراروز "داعش گردی" با کروات و ژست مکررات هم می‌تواند توسط آقای مهدی تشکیل شود. ارتش آزاد سوریه حتی همین الان هم بیش از هفتاد یا هشتاد گروه هستند و هم‌شان از غرب پول می‌گیرند. از چند نفر سوریه‌ای بپرسید این‌ها چه جنایت‌کارانی هستند. کسی می‌داند این‌ها چه کسانی هستند؟ رهبران‌شان چه کسانی هستند؟ نه! آیا هیچ نام و نشانی از آنها بود؟ واقعاً نبود. در دل یک سناریوی سیاه و در دل یک کشتار وسیع مردم و بمباران شهرها

و روستاها و ویرانی جامعه این‌ها را ساختند و اسلحه در اختیارشان گذاشتند و ظرفیت توحش و جنای را داشتند و از آن در خدمت اهداف دولتهای جنایتکار استفاده شد. این ظرفیت ارتجاعی و آدمکشی در آنها وجود داشت و نیرو درست کردند و جامعه‌ی سوریه بخشاً نتیجه‌ی کار آنهاست. مگر مقتدی صدر در عراق وجود داشت در گذشته؟ مگر "حشدالشعبی" خیلی جریان اجتماعی و بانفوذی بود؟ الان موقعیتش فرق می‌کند. پول و اسلحه ریخته‌اند، طوری که عراق ویران شده، زیرساخت‌های اقتصادی از بین رفته‌است، مردم مستاصل شده‌اند و بخشی از همین مردم از ترس اسلحه‌ی این جریانات را بر میدارند تا با مبلغی ماهانه مثلاً دویست دلار خانواده‌شان را تامین کنند.

تمام اتکای آقای مهدی به غرب، به اسرائیل، به عربستان و به ارتجاع منطقه از سر این است که او هم بتواند در آینده همچین نقشی را ایفا کند. اما در جامعه نمی‌تواند نفوذ پیدا کند. احزاب ناسیونالیستی کم نیستند. ما هیچوقت به حزب دمکرات نگفته‌ایم که یک حزب تروریستی است. و همچنین به احزاب اصلی جناح راست. ضد کمونیست هستند، جناح راست هستند، با آنها مبارزه‌ی سیاسی می‌کنیم، حرفشان روشن است، صاحب نظرات و بحث خودشان هستند، علیرغم هر اختلاف و هر ضدیتی که با ما دارند اما احزاب سیاسی آن جامعه هستند، حتی با ما جنگیده‌اند. ما هشت سال با حزب دمکرات جنگیده‌ایم. اما همه می‌دانند که "این حزب دمکرات است و او جنگ را بر ما تحمیل کرده‌است." و دنیا هم قضاوت خودش را می‌کند. این سازمان امروز یک گروه کوچک است که به صورت مخفیانه کمونیست‌ها را ترور می‌کند و مسئولیت آن را هم به عهده نمی‌گیرد. اگر مسئولیت آن را به عهده بگیرد در سلیمانیه مقراتشان را برمی‌چینند. آقای مهدی را تنبیه می‌کنند. نه در سندج بلکه در همان سلیمانیه جلوی کارشان را می‌گیرند و گوش عبدالله مهدی را می‌برند. اما در یک جامعه جنگ زده بله، امکان آن وجود دارد که امثال جریان مهدی نیرو اجیر کند و موی دماغ مدنیت شود و به همین دلیل به نظر من سازمان زحمتکشان را باید جدی گرفت. در نتیجه فکر می‌کنم از روی موقعیت الان سازمان زحمتکشان نمی‌توان قضاوت کرد. این سازمان تلاش کرد ناسیونالیسم را تا حد فالانژیسم ارتقاء بدهد. به همین دلیل شروع کرد به "شهید پروری"، استفاده از نام کومله و دزدیدن نام کومله و اعتبار شهدا و اعتبار کمونیست‌های آن جامعه به اسم کومله، تحریک احساسات در آن جامعه، تحریک احساسات خانواده‌ی شهدا، تحریک احساسات ضد کمونیستی در آن جامعه با تکیه بر تاریخ کومله و در خدمت این اهداف سیاهش؛ علیه افراد و کادرهایی که اتفاقاً صاحب تاریخ واقعی کمونیستی و کومله و حزب کمونیست ایران آن دوران بودند.

در نتیجه از نظر اجتماعی سازمان زحمتکشان هنوز یک نیرو نیست. مجاهدین ده برابر این سازمان نیرو دارد اما در جامعه‌ی ایران جایی ندارد و سازمان زحمتکشان هم در جامعه‌ی کردستان ایران جایی ندارند. اما در یک شرایط "دوران سیاه" سازمان زحمتکشان می‌تواند دوهزار نفر نیرو مسلح کند و تبدیل شود به چماق دست عربستان سعودی و ترامپ و اگر ایران پذیرفته بود الان در سمت دیگر جبهه‌ی مبارزه (همراه ایران) بود و وظایف دیگری را به پیش می‌برد. در نتیجه این ظرفیت‌ها را دارد همچنانکه در یوگسلاوی سابق جریاناتی که هیچ اسم و رسمی نداشتند جایگاه پیدا کردند. یا در آفریقا که هر روز بر اساس قومیت، مذهب، بر سر خاک و به دلیل تحریک تعصبات مردم عادی، کشتار جمعی صورت می‌گیرد. و سازمان زحمتکشان به خوبی این ظرفیت را دارد.

سهند حسینی: به عنوان آخرین سوال، که می‌تواند یک سوال مشترک باشد. از رفیق راستی شروع می‌کنم. با توجه به بحث‌هایی که درباره‌ی سازمان زحمتکشان مطرح کردید، از طرف ما، یعنی حزب حکمتیست، یا کمونیست‌ها چه اقداماتی می‌توانیم انجام بدهیم؟ جامعه و احزاب سیاسی چه اقداماتی می‌توانند انجام دهند تا جامعه را واکنش‌پذیر کنیم و به اصطلاح آسیب‌پذیری جامعه در برابر چنین ویروسی را به حداقل برسانیم؟

محمد راستی: از نظر من ما تا حالا هم کم کاری نکرده‌ایم. در طول این تاریخ روشنگری‌های زیادی انجام داده‌ایم. از دفاع از کومله، از کنگره‌ی کومله، از ناحق بودن سازمان زحمتکشان مهدی، از تسویه حساب‌های داخلی خودشان و کسانی که از آن جدا شده بودند. ما خیلی تلاش کردیم که این سیاست‌ها را افشا کنیم. مانند مصاحبه‌ی تلویزیونی‌ای که با رفیق آنر مدرسی و ناهید محمدی انجام شده. تا امروز ما خیلی کارها انجام دادیم. شاید بگویید که کارهای زیادی نیستند. بله، قبول دارم. این‌ها را باید بیشتر کرد. این‌ها را باید بیشتر افشا کرد.

ما حتماً این کار را می‌کنیم. همین نشست اینجا و زحمتی که شما کشیدید و کسانی که برنامه را می‌بینند؛ همین یک اقدام کوچکی است که ما انجام داده‌ایم. و این کار حتماً از این به بعد به طور مرتب ادامه خواهد داشت.

نشریه چاپ می‌کنیم، مقاله می‌نویسیم، اطلاعات می‌دهیم؛ قطعاً از این دوره به بعد کارهای مهمی انجام می‌دهیم. من خلاصه‌ای از اقداماتمان را گفتیم اما روشن است که این اقدامات کافی نیست. همه‌ی احزاب سیاسی، شخصیت‌ها، افراد مبارز و انقلابی خصوصاً در خارج از کشور و خود مردم در داخل، باید این‌ها را منزوی کرد، باید این‌ها را گوشه نشین کرد. باید این‌ها را به زانو در آورد. این‌ها می‌توانند در شرایط سیاه، باند سیاه خطرناکی برای جامعه باشند.

به همین دلیل ما از کومله، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران می‌خواهیم از آن اخبار و اسناد و اطلاعاتی که دارند بیشتر افشا کنند و بیشتر از آن بگویند. و اگر می‌خواهند با این افراد تداوی نشوند دیگر با آنها عکس نگیرند. اگر این‌ها را باند سیاه به حساب می‌آورند و جدا از مردم حساب می‌کنند دیگر به این افراد به عنوان حزب و سازمان سیاسی نگاه نکنند. شرکت در جلسات تحت عناوین مختلف و کنگره‌ها و کنگره‌ی ملی و غیره را ترک کنند. و از همینجا از تمام مردم کردستان ایران می‌خواهم این‌ها را بیشتر از الان از میدان (مبارزه) خارج کنند و بیشتر از الان رسوا کنند. به عنوان اینکه خانواده‌ی شهید هستند پیشمرگان نشویم. شهدا و رفقای که در کومله جان باختند با شعار "زنده باد سوسیالیسم" و "زنده باد کومله" جان باختند. اما این‌ها الان "کمونیست‌کشان" به راه انداخته‌اند و کمونیست‌ها را ترور می‌کنند. چگونه می‌شود با این‌ها نشست و هوارشان بود و عضو تشکیلات‌شان بود و اطلاعات‌ها و نشریات‌شان – که چیزی ندارد – را منتشر کرد؟ این‌ها کومله نیستند. و آن کومله‌ای هم که اکنون هست به آن صورت دارد دفاع می‌کند. امیدوارم به شیوه‌ی جدی با آن برخورد شود. مثل ما. به نظر من ما تنها سازمان و تنها حزبی بودیم که این‌ها را خیلی روشن از روز اول افشا کردیم. و روی‌شان حساب باز کردیم و سعی کردیم آنها را به مردم بشناسانیم. و به همین دلیل طرح ترور ما را میریزند. از بقیه‌ی سازمان‌ها، احزاب، تشکلات، افراد، سازمان‌های کارگری داخل می‌خواهیم که از این‌ها دوری بجویند.

خالد حاج محمدی: من هم تنها می‌خواهم به چند نکته اشاره کنم. همانطور که رفیق محمد هم گفت ما تاکنون به کرات درباره‌ی سازمان

زحمتکشان هشدار داده‌ایم. در مورد ظرفیت ضد کمونیستی این جریان و در مورد باند سیاهی بودن این جریان از روز تولد آن حرف زده‌ایم؛ همانطور که اینجا مطرح شد. اگر یک زمانی نیاز بود که ما توضیح بدهیم که چرا و بر اساس چه استدلالی ما می‌گوییم که این‌ها باند سیاهی هستند، تحریک قومی می‌کنند، احساسات ضد غیر گُردزبان را تحریک می‌کنند و یا اینکه سعی می‌کنند ناسیونالیسم را تا حد یک فالانتریزم بالا ببرند و یک جریان فالانتریزم ضد چپ به راه بیاندازند؛ امروز با اقداماتی که مطرح شده و در مقابل همه‌ی ما قرار گرفته‌است و افشاکاری‌هایی که انجام شده‌است حقانیت این سیاست ما و این موضع ما کاملاً روشن شده‌است.

در حال حاضر بعضی از اعضاء و کادرهای خودشان این‌ها را مطرح می‌کنند و حتی شخصی مانند صلاح مازوجی که اطلاع دارد و عملیات‌های نظامی‌ای که روی آنها صورت گرفته را افشا کرده‌است. الان دیگر بحث این نیست که حرف ما چقدر درست است. الان بحث ترور است. بحث ترور اپوزسیون توسط یک گروهی است که به اصطلاح با جمهوری اسلامی مبارزه می‌کند و این رویه را در پیش گرفته و امروز تنها بخش واقعاً کوچکی از اسناد آن رو شده‌است. عملیات ایدایی روی کومله زمانی صورت گرفت که آقای مهدی و گروهش هنوز هیچ عملیات ایدایی را علیه جمهوری اسلامی انجام نداده‌بودند. در آن روزها ایشان در دامن جریانات طرفدار رابطه با ایران و مشغول رفت و آمد به سفارت خانه‌های ایران بود و منتظر بود که سفارت خانه‌ها او را بپذیرند. و طبیعتاً این ظرفیت و این اقدامات برای مراکز اطلاعاتی و پلیسی ایران مانند هدیه‌ای بود و نمی‌توانستند از آن استقبال نکنند. البته در نهایت پذیرفته نشد.

بحث بر سر اختلاف سیاسی نیست. ما با بسیاری از احزاب سیاسی ایران اختلاف داریم و آنها هم با ما اختلاف دارند و با هم مبارزه‌ی سیاسی می‌کنیم، همدیگر را نقد می‌کنیم و راه حل‌های همدیگر که پیش روی جامعه گذاشته می‌شوند را به نقد می‌کشیم. سازمان زحمتکشان از این نوع نیست. و همانطور که رفیق محمد هم گفت این گروه را به عنوان یک گروه تروریستی – با توجه به فاکت‌هایی (حقایقی) که الان وجود دارند – باید منزوی کرد. این بر دوش جریانات سیاسی است. فرداروز مردم کردستان و مردم ایران آن‌ها را نمی‌بخشند.

توطئه ترور از جانب باند مهتدی را محکوم کرده اند. احزاب ناسیونالیست هم که کومه له مهتدی را بخشی از جنبش خود تلقی می کنند، سکوت اختیار کرده اند. بخشا هم به نصیحت کردن پرداخته که گویا این اتفاقی سیاسی است و باید به نقد آن پرداخت که تکرار نشود. و شاید هستند کسانی که آن را اتفاقی مربوط به گذشته می دانند که بدست فراموشی سپرده می شود.

اما در این میان موضع کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) جالب توجه است. این جریان ضمن تقبیح تهدید و توطئه به نصایح پدران در باره ی مبارزه سیاسی و اجتناب از استفاده از اسلحه در میان جریانات سیاسی کردستان برای حل و فصل اختلافات، پرداخته و به شیوه دیپلماتیک، نهایتا برای بررسی این مساله کمیته حقیقت یاب پیشنهاد کرده است!

طرح کمیته حقیقت یاب در واقع نوعی لاپوشانی و ایجاد شک و تردید در صحت طرح ترور مخالفین از جانب باند مهتدی است. این پیشنهاد در حقیقت نوعی دفاع از مهتدی است که گویا کمیته ای باید صحت و ثقم آن را تعیین کند.

صرفنظر از اینکه کمیته حقیقت یاب پیشنهادی علیزاده، چگونه تشکیل و یا چکار میخواد بکند، نفس طرح این مساله در واقع اهمیت ندادن به شهادت انسانهایی است که خود شاهد عملکردهای این باند چه در درون خود و چه در بیرون بوده اند و چه بسا قربانیان سیاستهای این باند هستند.

در اینجا لازم به تاکید است که کومه له ی کردستان حزب کمونیست ایران، خود در پر و بال دادن به باند مهتدی که از آغاز بر ضد خود کومه له ایجاد شد، نقش بسزایی ایفا کرده است. حضور کومه له ی حکا در کنگره ها و نشست ها و مذاکرات و توافقات و اتحاد عمل های با شرکت باند مهتدی و عکس گرفتن در کنار او و برسمیت شناختن این باند بعنوان حریانی سیاسی در میان احزاب و جریانات اپوزیسیون جمهوری اسلامی در کردستان و اعلام اینکه ما اختلاف سیاسی داریم ولی در یک جنبش هستیم، همه و همه، تطهیر و لاپوشانی عملکردهای باند سیاهی جریان مهتدی ولو علیه خودشان است. ما در جریان انشعاب و گروکشی و باج خوری تشکیلاتی و تهدیدات نظامی باند مهتدی علیه کومه له از آن دفاع کردیم.

و جناح اصلاحات دید و بارها با ماموران درجه سوم اطلاعات جمهوری اسلامی در کنسولگری اربیل ملاقات داشتند. با شکست اصلاحات و بی ابرویی دولت اقلیم کردستان عراق، مهتدی به کمپ امریکا و عربستان خزید و این بار شانس خود را در تبدیل شدن به ابزار آن ها امتحان کرده که تا کنون ادامه دارد.

رابطه ی این باند در درون خود و با اعضایش هم، بشدت توطئه گرانه، تطمیع و باند بازی بوده است. بعلاوه در رابطه با مردم کردستان، برای باج گیری به زور و تهدید متوسل شده است که نمونه های آن را بخصوص در شهر مریوان خیلی ها شاهدند. این تاریخچه کوتاه البته با اسناد و مدارک و نوشته های بسیاری از خود مهتدی و در ادبیات کمونیسم کارگری ثبت است.

ما در کل این دوران با وجودی که شواهدی که امروز افشا می شود وجود نداشت، اما جریان مهتدی را بنا به ماهیت و عملکردهایش که شمه ای از آن را بیان کردم، نه یک جریان سیاسی، بلکه یک جریان باند سیاهی دانستیم و صراحتا آن را اعلام نمودیم.

اکنون با افشای طرح های ترور مخالفین توسط کادرها و اعضای سابق زحمتکشان مهتدی، درستی ارزیابی و سیاست ما در مورد این جریان مسجل شده است. اکنون کاملا نه تنها برای احزاب سیاسی چپ و راست اپوزیسیون در کردستان، بلکه برای هر ناظری محرز است که زحمتکشان یا حزب کومه له ی مهتدی، نه یک جریان سیاسی بلکه یک باند ترور و توطئه است. باند سیاهی که برای رسیدن به اهداف خود حاضر به هر کاری ولو ترور و حذف فیزیکی مخالفین در درون و بیرون خود است. جریانی که در فردای کردستان آزاد، موی دماغ کمونیسم و کارگر و هر حرکت و جنبش آزادیخواهی است. باند مهتدی ولو در یک روستا مستقر شود، مخل امنیت و آسایش مردم و دشمن هر کس و جریانی است که با او مخالفت کند و به مبارزه مردم برای آزادی و برابری خون می پاشد.

نینا: عکس العمل احزاب و جریانات سیاسی کردستان در مورد افشای طرح های ترور از جانب جریان زحمتکشان مهتدی تا حالا چه بوده است؟

مظفر محمدی: بخشی از احزاب چپ

... عبدالله مهتدی یکی از رهبران کومه له و حزب کمونیست ایران بود. و داعیه کمونیست دوآتشه بودنش او را به دبیرکلی حزب کمونیست ایران هم رساند. اما تحولات ایران و عروج جریان اصلاحات از طرفی و بویژه در جریان رویدادهای منطقه و تحولات بعد از جنگ خلیج و به قدرت رسیدن احزاب قومی در کردستان عراق، مهتدی بوی قدرت به مشامش رسید و شانس پیروزی خود را در جنبش اصلاحات در ایران و بخصوص قدرت گیری ناسیونالیستهای کرد دید. و شیفته ی این قدرت شد. در نتیجه و به تدریج به راست چرخید و عقبگردی کامل کرد. در این دوران دیگر کمونیست بودن مایه افتخار او نبود. تلاش او در دوره حزب کمونیست ایران برای کشاندن کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) به کمپ ناسیونالیسم کرد و همراهی و همسرنوشتی با دولت اقلیم کردستان به جایی نرسید. اما او تصمیم خود را گرفته بود.

بعد از این که جریان ما (کمونیسم کارگری) از حزب کمونیست ایران جدا شد، فرصت مناسبی برای مهتدی فراهم شد تا کومه له جدید را به سمت دلخواه خود ببرد. اما از آنجا که هنوز کمونیسم در کومه له نخشکیده بود و نفس می کشید، در مقابل ناسیونالیسم عریان مهتدی مقاومت می کرد، او در انجام این امر کاملا موفق نشد و انشعاب کرد. توطئه های مهتدی از این زمان علنا و آشکارا شروع شد. مهتدی اسم کومه له را میخواست و علنا اعلام کرد که فقط یک کومه له وجود دارد و آن هم جریان او به نام کومه له ی زحمتکشان است. او و همکارانش برای اجرای این کار، هم در پروسه انشعاب و چه بعد از آن به اقدامات ضد تشکیلاتی، غیرسیاسی و مخربی دست زد. او حتی به قصد مرعوب کردن و تسلیم نمودن کومه له، به تهدید نظامی و تیراندازی به اردوگاه آنها اقدام نمود. اما این توطئه هم به جایی نرسید.

مهتدی و سازمان زحمتکشان در یک دگردیسی حیرت انگیز، بطرز آشکاری از کمونیسم برائت جست، توبه کرد، به تقدیس ناسیونالیسم و قومگرایی پرداخت و به این کمپ پیوست. بعلاوه راه رسیدن خود به قدرت را در همزیستی با جمهوری اسلامی

ما خواستار کومه له ی کمونیستی در مقابل باند تهدید و ترور مهندی بودیم. اما خود کومه له عملکرد و تهدیدات و توطئه های باند مهندی علیه خودش را خیلی زود کنار گذاشت و بساط دوستی و هم کاسه ای را گشودند.

اما علیرغم همه ی اینها ما باند زحمتکشان را به این خاطر محکوم و طرد نمی کنیم که ناسیونالیست و قومگرا ویا فدرالیست است. نه. بهیچوجه. ما احزاب و جریانات مختلف ناسیونالیست و قومگرا و فدرالیست و غیره داریم که هیچکدام را تا کنون باند سیاهی و یا عناصر سناریوی سیاه آتی ننامیدیم. جریان مهندی نه یک جریان سیاسی بلکه یک باند توطئه و ترور به شهادت تاریخ این جریان و شهادت همین شاهدان کنونی است.

نیئا: به نظر شما جریان مهندی با این عملکردهای تروریستی به کجا می رود؟ چگونه می توان از تکرار این سنت مخرب، جلوگیری نمود؟ شما کمیته حقیقت یاب را نوعی لاپوشانی قضیه می دانید و یا اطلاعیه های محکوم می کنیم را کافی نمی دانید. چه کار دیگری می توان کرد؟

مظفر محمدی: ببینید قبل از هر چیز باید این به داده ی احزاب سیاسی چپ و راست کردستان و بطریق اولی به داده ی فعالین سیاسی و کارگری و کمونیست های کردستان تبدیل شود که جریان مهندی نه یک حزب سیاسی در میان احزاب اپوزیسیون بلکه یک جریان باند سیاهی است. این باند امروز یک جریان تروریست و محل مبارزه ی سیاسی سالم در کردستان است. در نتیجه احزاب سیاسی اگر خود ریگی به کفش نداشته باشند، باید این باند را منزوی و طرد کنند و مطلقا به عنوان یک جریان سیاسی در میان اپوزیسیون در مبارزه علیه جمهوری اسلامی برسمیت شناخته و رابطه و بند وبست با آن را بطور کامل قطع کنند.

همچنین فعالین سیاسی و کارگری و مدنی در کردستان، با آشکارتر شدن توطئه های تروریستی باند مهندی، علیه این جریان برای مردم و بخصوص بخش ناآگاه جامعه، آگاهگری کرده و جوانانی را که از سر ناآگاهی به این جریان می پیوندند را از این کار برحذر داشته و خانواده هایشان را به مخاطره ی سرنوشت فرزندانشان در صف این باند آگاه کنند.

ما در ادامه ی سیاستهای تا کنونی و بخصوص در شرایط کنونی که توطئه های تروریستی این باند افشا شده است، احزاب سیاسی چپ و راست را از برسمیت شناختن

آن بعنوان جریانی در اپوزیسیون برحذر می داریم و هر گونه همسویی، مماشات و لاپوشانی تروریسم باند سیاهی زحمتکشان مهندی را نمی پذیریم. ما از آزادی و امنیت و سلامت مبارزه کارگران و زحمتکشان کردستان و آزادی بی قید و شرط فعالیت سیاسی احزاب در مقابل این جریان که نقش یک عنصر سناریوی سیاه را بازی می کند، دفاع می کنیم و کارگران و فعالین سیاسی و ازادخواهان کردستان را به مخاطرات چنین باندی آگاه می کنیم. باید پرونده ی این باند را زیر بغلش داد و مانع آن شد که این سنت کثیف در جامعه رایج شود و کاری کرد که هر کس بخواهد با این جریان سرو سری داشته و عملکردهای تروریستی، ضد کمونیستی و ضد انسانی اش را لاپوشانی کند، شرم کرده و به کارگران و مردم ازادخواه کردستان جوابگو باشد. نهایتا طرد این باند تا حد انحلال آن کمکی است به مبارزه ی سیاسی و طبقاتی در کردستان و جلوگیری از تروریسم و خون پاشیدن به این مبارزات. و حتی کمکی است به جوانان و انسان هایی که با هدف مبارزه علیه جمهوری اسلامی به این باند پیوسته اند تا سرنوشت خود را از آن جدا کنند. همچنین کسانی که از آغاز سرنوشت سیاسی خود را به این باند گره زدند و قتش است که ماهیت آن را صراحتا افشا و حسابشان را از آن جدا کنند.

نیئا: آیا سازمان زحمتکشان که الان نام حزب کومه له بر خود نهاده است نیرویی هستند؟ آیا خطری محسوب می شوند؟ یا در مورد نقش و عملکرد و مخاطراتش اغراق می شود؟

مظفر محمدی: ما از همان آغاز تشکیل این جریان گفتیم سازمان زحمتکشان از نظر اجتماعی نیرویی نیست، اما می تواند بلحاظ نظامی باندهای فالانژ مسلحی راه ببندازد که اساسش بر نفرت و تحریک بنا شده است. مثل ارتش رهایی بخش کوسوو در مقدونیه. سازمان زحمتکشان نمیتواند نیرویی اجتماعی باشد اما مهندی می تواند چند صد نفر مسلح را جمع کند، کومه له را تهدید کند و نقشه حمله به اردوگاهش را بریزد، برای فعالین کمونیست احزاب دیگر نقشه ترور بکشد و فردا موی دماغ هر آدم متمدنی در جامعه کردستان بشود، شوراهای مردمی را تهدید کند و حتی فالانژهایش بمب به خود ببندند و در تجمعات مردم و شوراهایشان منفجر کنند. این ها تروریسم سیاسی و نظامی سازمان داده اند. حزب نفرت علیه چپ درست کرده اند. این ها ناسیونالیسم را تا حد توطئه و ترور و فالانژیسم ارتقا داده اند. حزب دمکرات هم

حزبی ناسیونالیست است و با ما جنگ هم کرده است اما نگاهش میکنی میبینی که ممکن است در یک چهارچوب سیاسی تابع یک مقرراتی شود و مقررات بازی را قبول کند. اما اینها این طور نیستند. اینها ناسیونالیسم گرد را به یک باند فالانژ و تروریست ارتقا داده اند.

به نظر من اگر اینها توانستند بمانند و تعدادی را مسلح کنند به این دلیل است کومه له ی علیزاده بجای اینکه هویت این ها را نامشروع اعلام کنند بعنوان شعبه دیگری از کومه له با ان کنار آمدند. اینها بودند که می بایست بگویند این باند در ادامه کومه له نیست و کسی دور آنها نرود. طردشان کنند و به آنها میدان ندهند. برعکس آنقدر میدان دادند و مشروعیت دادند که عده ای به نام طیف کومه له خود را با این جریان تعریف کردند و با شهید خوری سعی کردند همه را به حساب خود بگذارند. تاریخچه کومه له را به نام خود کنند و افرادی را به نام طیف کومه له گمراه کنند. طرف اسم کومه له را میخواست و رسما در روز روشن مثل سرقت مسلحانه این کار را کردند. در حالیکه این جریان هیچ ربطی به تاریخ کومه له و سیاستهایش نداشت و برعکس بر ضد آن تشکیل شد. این آوانسی به این باند بود که به نام کومه له عقبمانده ترین عناصر وامانده را دور خود جمع کند و از آنها جریانی باند سیاهی و فالانژ و بنا به شواهد امروزه هم، تروریست بسازد.

در حالیکه می بایست هر کسی معتقد بود که اسم کومه له معتبر است، به همان درجه باید از کاری که اینها کرده اند منزجر باشد. ما از اول گفتیم و حالا شواهد اینقدر عریان است که این جریان فردا قرار است ارتش آزادیبخش کوسوو باشد. و میخواهد این کار را به اسم کومه له انجام دهد. این ها حقانیتی در مورد نام کومه له نداشتند. امروز بیشتر از هر زمانی محرز شده است که این باند اسمش هر چه باشد، مطلقا یک جریان اجتماعی و یک جریان سیاسی نیست. اما ظرفیت باند سیاهیش را نباید دستکم گرفت. امروزه در دنیا با پول و اسلحه ی امریکا و عربستان انواع باندهای اسلامی و قومی و فالانژ و تروریست سازمان داده می شوند و به جامعه خون می پاشند. ظرفیت باند مهندی ولو به اندازه ارتش کوسوو یا ارتش آزاد سوریه و یا در ابعاد سراسری مانند مجاهد نباشد، اما در همین حد هم محل آزادی و امنیت و سلامت سیاسی و مبارزه علیه جمهوری اسلامی است. هر جریان و شخصی که اگر ریگی به کفش نداشته باشد باید این حقیقت را بپذیرد و در مقابلش بایستد.

با تروریسم جریان عبدالله مهتدی چه باید کرد؟

از اطلاعات رسمی جریان عبدالله مهتدی تا نوشتجات فعالین آن آهنگ مشترکی است که بند اصلی آن "بی پایه بودن" افشاگری های اخیر در مورد طرحهای تروریستی این جریان است. دسته جمعی صف شده و سند و مدرک مطالبه میکنند!

جریان انشعابی آنها به رهبری عمرایلخانی زاده به دنبال جدایی خونین در سال 2007، طرح عبدالله مهتدی برای حمله نظامی به اردوگاه رهبری کومه له و حذف فیزیکی و ترور آنها را افشا کردند. در هفته های اخیر هم، ابتدا "شورش خراسانه" عضو سابق جریان مهتدی، طرح ترور رهبران حزب حکمتیست را افشا کرد. به دنبال آن "جوامیر مارابی" از مسئولین سطح بالای آنها نه فقط ادعای شورش خراسانه را تایید کرد بلکه پرده از طرح دیگری برداشت که طی آن قرار بوده جمع دیگری از رهبری حزب حکمتیست، که در ماموریت تشکیلاتی در سلیمانیه بودند، ترور شوند. جوامیر مارابی به دقت طرح مذکور را توضیح داده و گفته و نوشته که این طرح در دقیقه نود لو رفت و ناموفق ماند. نه فقط این بلکه چگونگی عملیات نظامی یک تیم شان علیه اردوگاه رهبری کومه له را توضیح میدهد که به دلیل حضورش در منطقه مرکز آموزش نظامی، خود شخصا شاهد بخشی از ماجرا بوده است. جوامیر مارابی توضیح میدهد که طرح حمله نظامی به اردوگاه کومه له به قصد نابودی آن، با مخالفت جمعی از اعضای رهبری وقت سازمان مهتدی روبرو شده بوده است. از میان مخالفین آن طرح، از عمر ایلخانی زاده، محمد شافعی و بهمن علیار اسم می برد. حتی توضیح میدهد که خطیر بودن قضیه شخص بهمن علیار را وادار کرده که در جمع نیروهای شان در مورد اشتباه بودن این کار بحث و جدل کرده و همگان را از عملی کردن آن طرح برحذر کند. در مقابل ادعای جوامیر مارابی، تا این لحظه، هیچکدام از افراد نامبرده صحت سخنان او را زیر سوال نبرده اند.

"شاهد" ساکتی که بعدا به حرف آمد، رضا کعبی عضو رهبری همان وقت جریان مهتدی است که در دفاع از خود مدعی شده که شخص او در قضیه طرح ترور رهبران حکمتیست نقشی نداشته است. رضا کعبی طرح های ترور رهبری حزب حکمتیست و حمله به اردوگاه کومه له را انکار کرده و اساسا از بی نقشی شخص خود در این ماجرا میگوید و رفع اتهام میکند.

از نظر جریان مهتدی و عوامل مدافع آن، سند و مدرک مد نظر آنها نه اظهار نظرهای شاهد های زنده و ناظر و دخیل در ماجرا، که

فیلم تیم عملیاتی و ترورشان در حین کشتار طرف، یا نامه امضا شده توسط او با مهر رسمی شان خطاب به مسئولین اجرای این ترورها و عملیات ها باید باشد که در چند متری مقرر سکونت عبدالله مهتدی اسکان گزیده اند. سوال این است که طرح های عملیاتی این گروه در یک جلسه سری به مسئولین آن توجیه میشوند یا از فاصله چند متری برای شان ای میل شده و به مهر سازمان شان مزین میشود؟ اشتباه نباید کرد، این بامبولک بازی "سند رو کنید" به این دلیل نیست که اینها درک و شعور مردم را تا سطح نازل و حقیر سندخواهی خود پایین نیاورده اند. برعکس، سران این جریان مطمئن اند که این ادعا هیچ پخمه ای را هم قانع نمی کند. نه فقط انکار که تعرض به افشاگران و همه شخصیتها و جریاناتی که بدون کمترین امتیازدهی این طرحها و ظرفیت تروریستی این باند را محکوم میکنند و در مقابل آن ایستاده اند، فقط حاکی از این واقعیت است که این جریان طرح های ترور مخالفین سیاسی خود را کماکان در دستور دارد! این انکارها و بامبولک بازیها و "دست پیش اندختن" ها فقط تائیدی بر ظرفیت تروریستی این جریان و در راس آن عبدالله مهتدی است.

نوع پاسخ اینها به مخاطبین شان هم حالب است! طرف صفی از شاهدین زنده در مقابل خود دارد که قبلا در صف او بوده و حالا عنصر شرافت به افشاگری علیه تروریسم این جریان شان کشانده است. آنوقت به همین شاهدین زنده رو میکنند و گستاخانه داد هم میزنند که سند و مدرک تان را رو کنید! این در واقع نه جواب که به ریشخند گرفتن مخاطب و ناشی از شارلاتانیسم شان است. اما اینها را چه باک از شارلاتانیسم؟ می پرسید شباهت تان به کدام کومه له زحمتکشان قدیم، شما را کومه له زحمتکشان میکند؟ می پرسید شما مثل دوره قبل از کنگره اول ضد اشراف و مالک و ارتجاع سیاسی در کردستانید؟ مثل کنگره دوم با اتحاد مبارزان کمونیست اید؟ مثل کنگره سوم در تدارک تشکیل حزب کمونیست اید؟ هیچکدام شان! می پرسید شهیدخوری و ردیف کردن صفی طولانی از کمونیست های جانباخته کومه له پشت سیاست گذاری از خاتمی برای ملاقات و انواع مامور دست چندم وزارت اطلاعات و شیوخ عربستان و ترامپ و ارتجاع منطقه، برای چیست؟ می پرسید قومی گری و تعصب و تنفر نژادی و خونی چه ربطی به فواد مصطفی سلطانی دارد که وصل آرمان سوسیالیستی او میکنید؟ در پاسخ به راحتی میتوانند برگردند و بپرسند که، راستی با مایی؟ در سنت سیاسی

اینها بی ریشه اند؛ دقیقا مانند مجاهد. در بعد اجتماعی هیچ جنبشی را نمایندگی نمی کنند. به لحاظ تشکیلاتی محصول کودتا در کومه له زیر سایه نظامیان طالبانی اند. این بی ریشگی سیاسی و اجتماعی امکانی برای اینها فراهم کرده تا از اتکا به هرگونه پرنسیپی معاف شوند. به همین دلیل، ایفای نقش در شرایط استیصال جامعه و سناریوی سیاه، وصل شدن به جنگهای نیابتی، و انتظار برای فروش نیرو به این و آن، با هدف رسیدن به موقعیت و پول، دقیقا مانند مجاهد، ظرفیت اینهاست.

مستمسک کردن این افشاگری برای تعرضی دیگر علیه کمونیستها در کردستان، همدریف کردن شخصیتها و نیروهای چپ با سران جمهوری اسلامی، تهدید علنی کسانی که این تروریسم را محکوم کرده اند، فحاشی و دامن زدن به هیستری ضد کمونیستی همه و همه با دو هدف دنبال میشود؛ اول جذب طیف لمین جامعه به جریان خود و ثابا گردآوری هرچه فاشیست و ضد کمونیست حول پرچم خویش است. طیف لمین جامعه برای اینها شایسته ترین نیرو برای صفوف نظامی و اجرای تبهکارانه ترین نقشه ها با اتکا به ماهیت چنین قشری است که ظرفیت جنایت و سرسپردگی و تبهکاری را در خود نهفته دارد.

چرا جذب این طیف؟

عبدالله مهتدی میداند که صندلی ناسیونالیسم سنتی کرد توسط حزب دمکرات اشغال شده و صاحب دارد. میداند جناح چپ این جنبش هم صاحب سنتی خود، کومه ابراهیم علیزاده، را دارد. میداند که از دو حزب دمکرات کردستان، هرکدام رگه ای از سنت خویش را در پیش گرفته اند. این یعنی در بعد اجتماعی هیچ لایه طبقاتی نمی تواند هدف این جریان برای رسیدن به جایی باشد.

کجا میماند؟ دقیقا آنجایی باقی میماند که اساسا با اتکا به نیروی نظامی، به میلیتاریسم نظامی و توسط ارباب و ترور و قدرت اسلحه کسب کردنی است؛ یعنی تبدیل به یک نیروی به لحاظ اجتماعی بی پایه و ضدا اجتماعی، اما یک نیروی سیاسی و نظامی و دارای توان برای پیشبرد مقاصد خود با اتکا به اسلحه و زور؛ نمونه نیروهای غیراجتماعی اما نظامی و سیاسی و صاحب قدرت در دوران ما پدیده هایی دقیقا به سبک داعش و سلفی ها و طالبان اند. به معنی دیگر، اینها به هیچ رگه جنبش ناسیونالیستی کرد تعلق ندارند. نمونه تیپیک اینها در کردستان عراق، تیم خانوادگی پسران و برادرزاده های جلال طالبانی اند. ←



که نیروی امنیت این منطقه کردستان را با اتکا به پول و اسلحه در دست دارند و برای حفظ قدرت خویش و کسب ثروت، یک روز با سردار سلیمانی اند و روز بعد با سرداران ترک یا عراقی اند.

پسران خانواده طالبانی رسماً و علناً به مردم میگویند که مادام نیروهای امنیتی و پول دست آنهاست، هیچ کسی در این جامعه کاره ای نیست. همین ماهیت مافیائی تیم خانوادگی طالبانی و اتکای آنها به مزدوری برای حفظ قدرت و کسب پول موجبات بی اعتمادی ناسیونالیسم سنتی در کردستان عراق به آنها را فراهم کرده است. تسلیم کرکوک به نیروهای سردار سلیمانی و پشت کردن به نتیجه فراندوم استقلال کردستان، تنها گوشه ای از ظرفیت بی پرنسیبی اینها را به نمایش گذاشت.

عبدالله مهدی در متن جنبش ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران، از یک موقعیت مشابه برخوردار است. در مباحث و اظهار نظرهای غیررسمی اعضای رهبری حزب دمکرات کردستان در مورد عبدالله مهدی، در محافل خودمانی، علناً او را بی پرنسیب، حقه باز و غیرقابل اطمینان عنوان میکنند.

از این جریان بی ریشه که از روز اول تلاش کرد اعتبار کمونیستی کومله را بزدرد می پرسید شباهت تان به کدام کومه له زحمتکشان قدیم، شما را کومه له زحمتکشان میکند؟ شما مثل دوره قبل از کنگره اول ضد اشراف و مالک و ارتجاع سیاسی در کردستان اید؟ مثل کنگره دوم با اتحاد مبارزان کمونیست اید؟ مثل کنگره سوم در تدارک تشکیل حزب کمونیست اید؟ هیچکدام شان! می پرسید شهیدخوری و ردیف کردن صفی طولانی از کمونیست های جانباخته حزب کمونیست ایران و کومه له پشت سیاست گدایی از خاتمی برای ملاقات و انواع مامور دست چندم وزارت اطلاعات و شیوخ عربستان و ترامپ و ارتجاع منطقه، برای چیست؟ می پرسید قومی گری و تعصب و تنفر نژادی و خونی چه ربطی به فواد مصطفی سلطانی دارد که وصل آرمان سوسیالیستی او میکنید؟ در پاسخ جز هیاهو، شانتاژ و لیچار و تهدید کمونیستها چیز دیگری نمیشوید. این جریان دقیقاً مانند مجاهد جریانی بی ریشه، انگل و پارازیت، با ظرفیتهای اولترا ارتجاعی است.

در بعد اجتماعی هیچ جنبشی را نمایندگی

نمی کنند. به لحاظ تشکیلاتی محصول کودتا در کومه له زیر سایه تفنگچی های طالبانی اند. این بی ریشه گی سیاسی و اجتماعی یکی از سرچشمه های بی پرنسیبی، تروریسم و باند سیاهی شدن این جریان است. به همین دلیل، ایفای نقش در شرایط استیصال جامعه و سناریوی سیاه، وصل شدن به جنگهای نیابتی، و انتظار برای فروش نیرو به این و آن، با هدف رسیدن به موقعیت و پول، دقیقاً مانند مجاهد، ظرفیت اینهاست.

تروریسم اینها محصول ناسیونالیسم شان نیست؛ حزب دمکرات علناً و رسماً به مدت چند سال علیه ما مسلحانه جنگید. اما شروع و پایان جنگ اینها معلوم بود. جنگ را هم مخفیانه شروع نکردند. سیاست محدود کردن کومه له و کمونیسم در کردستان یک داده علنی شان بود. با این حال، طرح ترور ما جزو سنت آنها نبود. تقابل با طبقه کارگر و کمونیستها پلاتنرم طبقاتی حزب دمکرات بعنوان حزبی بورژوایی در کردستان بود، جنگ با کومله بخشی از این تقابل بود. فاصله عمیقی بین تقابل دو نیروی طبقاتی در هر شکل آن با تروریسم یک جریان بی ریشه و ضد اجتماعی علیه مخالفین سیاسی خود است. برای جریان مهدی قضیه چنین نیست. اینها نشان داده اند درست در زمانی که روح شما خیردار نیست، مورد طعمه ترور اینها واقع می شوید. تروریسم اینها ناشی از فاکتورهای متعدد است؛ دیر از خواب بیدار شده و برای در تبدیل به نیرویی مطرح تعجیل دارند. برای این کار اتکای شان نه به یک کار سیاسی برای جلب حمایت جامعه بلکه با اتکا به زور و ارعاب و ترور و ایجاد وحشت است؛ دقیقاً مانند سلفی ها و طالبان و داعش.

به همین دلیل هم ابداً خود را برای قانع کردن کسی که ترور کارش نیست، خسته نمی کنند. برعکس بطور جدی تلاش میکنند جامعه تصویری از اینها داشته باشند که به قدرت اسلحه حرف شان را به کرسی می نشانند. علت دیگر همانطور که قبلاً گفتیم این واقعیت است که ناسیونالیسم در کردستان سنتی تاریخی و احزاب سنتی راست و چپ خود را دارد. حزب دمکرات بعنوان جناح راست این ناسیونالیسم هرچند دو تکه شده صاحب یک رگه از همین سنت قدیمی اند. ناسیونالیسم چپ هم حزب خود، کومه له ابراهیم علیزاده، را دارد. میماند نقطه ای دور در دست راست، برای راست های افراطی که در بعد اجتماعی در حاشیه اند،

اما میتوانند در یک ساعت یک شهر را به خون بکشانند. سلفی ها و طالبان و داعش و بقیه فرقه های تبهکار مذهبی از این جنس اند. جریان مهدی از نوع تبهکاران غیرمذهبی اما قومی و بی ریشه اجتماعی، که قصد ایفای نقش، با توسل به ترور و ارعاب و وحشت، و اساساً در دل سناریوهای سیاه، دارد.

بلحاظ ایدئولوژیک اما، ضرورت ریشه کن کردن هرگونه سنت چپگرایانه از همان اوایل شکل گیری این جریان توسط شخص عبدالله مهدی طرح شد. بحث او این بود که اینها آثار به جا مانده کمونیسم منصور حکمت اند و باید ریشه کن شوند. برای این کار، تعرض به کمونیسم زیر لوای کمونیسم منصور حکمت، و بعدها تعرض به خود کمونیست ها برای پاکسازی، جزو سیاست هویتی او شد. اتخاذ سیاست های راست افراطی برای جنگ ریشه کنانه علیه کمونیسم به همین هدف بود. طرح ترور رهبران کومه له و پایان دادن به موجودیت سازمانی کومه له و حزب کمونیست ایران، و در کنار آن طرح ترور هر "کمونیست منصور حکمتی" و بویژه رهبری حزب حکمتیست بخشی از گروه خون این آدم تبهکار شد.

به همین دلیل جواب اینها را باید دو سطح داد؛ در بعد سیاسی این جریان باید طرد شده و از همه خواست از رابطه سیاسی با اینها خودداری کنند. طرد اینها توسط همه احزاب سیاسی، از چپ تا راست، یک ضرورت سیاسی نه فقط برای امنیت نیروهای سیاسی چپ و کمونیست که برای امانت از ایفای نقش ضد اجتماعی این جریان در مبارزه امروز و فردای مردم در کردستان است. ناسیونالیست های کرد حتی برای کسب اعتماد سیاسی نزد جامعه، به نفع شان است تا از رابطه رسمی با این جریان و این شخص خودداری کنند. باید رابطه با چنین جریان تبهکاری مایه بی اعتباری هر نیروی سیاسی جدی در ایران و کردستان شود.

در بعد نظامی اما باید اینها را از پیگیری طرح های تروریستی علیه کمونیست ها و مخالفین سیاسی خود، پشیمان کرد. تضمین این امر یکی وظیفه قطعی ماست.

آزادی ، برابری ، حکومت کارگری

نام حفظ "اتحاد" کومه با پرچم ضدیت و نفرت پراکنی علیه حکمت و کمونیسم کارگری، همه و همه عبدالله مهدی را به میداندار اصلی کومه له تبدیل کرده بود. ما همان زمان اهداف مهدی و همراهانش و ظرفیت باند سیاهی آنها را افشا کردیم و در مورد اقدامات و تحریکات دست راستی آنها هشدار دادیم. دست آقای مهدی را رو کردیم. سرانجام و پس از اینکه تلاش آنها برای تبدیل کومه له از نیرویی چپ به جریانی اولترا راست و شبه فاشیستی شکست خورد، مهدی در اقلیت ماند و تلاش کرد با پول و امکانات جریان طالبانی و به کمک صلاح مهدی که یار طالبانی بود، با زور چاقو در کنگره قانونی کومه له نصف کمیته مرکزی را از آن خود کند و در موقعیت بهتری قرار گیرد. این پروژه هم علیرغم کمک گرفتن از آژانهای سلیمانیه ناکام ماند و ناچاراً با اقلیتی کوچک سازمان زحمتکشان را درست کردند.

سازمان زحمتکشان تولد یافت و از همان زمان تلاش برای یکدست کردن جریان خود و پاک کردن آن از وجود هر کسی که ذره ای شرافت داشت، شروع شد. تحریک احساسات عقب مانده ضد کمونیستی، شهید خوری و تحریک خانواده شهدا، تاریخ جعلی و شایعه و اتهام علیه کمونیستها، تحریکات قومی و ناسیونالیستی همراه با نقشه های عملیات بر سر اردوگاه کومه له و نقشه برای حذف فیزیکی رفقای ما در کردستان عراق در دستور قرار گرفت. در این مسیر تصفیه سازمانی در این جریان شروع شد و دهها نفر اخراج شدند. بدنبال جدا شدن شاخه عمر ایلخانی زاده حتی علیه آنها هم دست به توطئه و تحریک و تهدید زدند.

آقای مهدی مدت مدیدی تلاش کرد با لباس جعلی کومه له به هر محفل و جریان و دولت مرتجعی مراجعه و ظرفیت ضد کمونیستی و باند سیاهی خود را به آنها نشان دهد و مورد قبول واقع شود. تلاش مهدی برای بند و بست با جمهوری اسلامی، تلاش برای مقبولیت در میان دوم خردادی های در حاکمیت و از حاکمیت رانده شده، با اتکا به طرح ترور رفقای ما و عملیات ایذایی بر سر اردوگاه کومه له و دهها اقدام تروریستی دیگر، بی ثمر بود و دست از پادرازتر بعنوان جریانی حاشیه ای و منفور باقی ماند.

زمانی که روزنه توافق با محافل حکومتی در ایران از جانب جمهوری اسلامی بسته شد، زمانیکه سناریوی قومی کردن خاورمیانه و منجمله ایران در دستور دول ارتجاعی جهانی و منطقه ای قرار گرفت انگیزه است.

بگیرد. پنه "پرنس کردستان" روی آب افتاده است! ما همان زمان که عروج دوم خردادی ها به رهبری خاتمی با پرچم گفتگوی تمدنها اتفاق افتاد و دل آقای مهدی را ربود، همان زمان که ناسیونالیسم کرد بر دوش بوش پدر و پنتاگون، در دل کشتار وسیع مردم عراق و ویرانی آن جامعه به نام "مبارزه" با صدام، بر مسند قدرت گمارده شدند و بوی قدرت و "کسی" شدن در کالبد آقای مهدی جان گرفت، همان زمان که عبدالله و یارانش تلاش کردند با شارلاتان بازی و دزدیدن نام و اعتبار کومه له، "سازمان زحمتکشان" را بسازند و آگاهانه پرچم فالانتریزم ضد کمونیستی را قطب نامی خود و هویت جدیدشان کردند، دست آقای مهدی را خوانده بودیم و جایگاه او و اهداف سیاسی اش را بر ملا کردیم.

ما گفتیم عبدالله مهدی با ساختن یک گروه قومی و ضد کمونیست به اسم خود و با نامی جدید، شانس چندانی ندارد. سرقت نام کومه له و سو استفاده از تاریخ مبارزه ما کمونیستها در کومه له و تاراج اعتبار و خوشنامی این تاریخ، قرار بود برای آقای مهدی اعتباری جهت ورود به صف یاران جدیدش بخرد. ما که گفتیم ساختن یک جریان ناسیونالیست کرد احتیاج به این همه تحریک احساسات ضد کمونیستی و باد زدن عقب ماندگی و نفرت قومی ندارد. ما میدانستیم تصمیم آقای مهدی نه ساختن یک نیروی سیاسی ناسیونالیست کرد که سرهم کردن یک باند ارتجاعی، ضد کمونیست با ظرفیت بالای تروریستی برای انتقام از کمونیستهایی است که رویای "مام جلال" و "اوجالان" شدنش را برباد داده بودند. ما گفتیم این تنها راهی بود که مهدی و یارانش در مقابل احزاب اصلی جنبش ناسیونالیست کرد داشتند تا بتوانند مستقل از آنها حداقل صفی از فالانترها و لمپنهای جامعه را به خود جلب کنند. با علم به همین حقیقت آقای مهدی تلاش کرد ابتدا کل کومه له را با خود همراه کند. تلاش آقای مهدی و یاران آنروز او در کومه له علیه کمونیسم، جعل و تحریف کل تاریخ حزب کمونیست ایران و کومه له، تحریکات فرقه ای و به میدان کشیدن خون شهید و شهید پروری در خدمت پروژه ارتجاعی خود و به نام "جنبش کردستان"، کمونیست زدایی و پرونده سازی علیه ما و منصور حکمت و اکثریت بالایی از کادر و اعضا و رهبری وقت کومه له که آن جریان را ترک کرده بودیم، همه تلاش آگاهانه این جماعت برای همراه کردن کل کومه له با آقای مهدی بود. مقاومت در مقابل این تلاشها در کومه له و بویژه در رهبری آن نه فقط بسیار ضعیف بود، بلکه و بعلاوه منافع کوتاه مدت سازمانی، فرصت طلبی سنت دار در رهبری کومه له تحت

موجی از افشاگری در مورد برنامه های رهبری "سازمان زحمتکشان" و شخص عبدالله مهدی، جهت ترور و حذف فیزیکی مخالفین سیاسی این جریان راه افتاده است. تعدادی از فعالین و مسئولین وقت این جریان به عنوان شاهدان عینی و شخصیتهای حقیقی و حقوقی، چند مورد از نقشه ترور این جریان علیه اعضای رهبری وقت حزب ما را علنی کرده و همچنین طرح حمله به اردوگاه کومه له و اصرار مهدی بر ضرورت تسویه حساب نهایی با کومه له را یک بار دیگر تأیید و نقاب از چهره مهدی و جریانش برداشته اند. همزمان با این اتفاق و افشاگریهای دیگر از اقدامات تروریستی جریان مهدی، موجی از اعتراض علیه این جریان راه افتاده است. حزب ما و تعدادی از احزاب و جریانات سیاسی و بسیاری از شخصیتهای مختلف، سیاست تروریستی این جریان را محکوم کرده اند.

این اتفاق آب در لانه مورچگان انداخته و سازمان زحمتکشان مثل مار زخمی به خود می پیچد و همچنانکه توقع میرفت، موجی از تحریک و افترا علیه مخالفین خود به راه اندخت. اما تکاپوی آقای مهدی و جریانش، خط و نشان کشیدنهای اطلاعاتی نویسان "کمیته مرکزی" آنها، علیه کسانی که پرده از روی نقشه های شوم آنها برداشته اند، پرخاشگری به کومه له و حزب کمونیست ایران و فعالین آنها، همراه با فحاشی های تکراری و همیشگی و شمشز کننده این دارودسته علیه منصور حکمت و حکمتیستها و علیه هر انسان حقیقت جو و آزدیخواه، هیاهوی مظلوم نمایانه و ریکارانه جهت بازگرداندن آبروی برباد رفته شان، تلاشی عبث است. این لپچارگویی های "کمیته مرکزی" شان و اولترا فالانترهای تحریک شده، اگر دیروز میتوانست کسی را مرعوب کند، امروز دست و پازدنیهای جریانی شکست خورد و بی آبرو است که حبایش ترکیده است. از ابتدای شکل گیری این جریان تا امروز، ما در مورد اهداف و سیاستهای آن، در مورد ظرفیت ارتجاعی و باند سیاهی آقای مهدی و جریانش گفته و نوشته ایم و ماهیت اولترا ارتجاعی آنها را برملا کرده ایم.

اما امروز اتفاق جدیدی افتاده است! "پرنس کردستان" بی هیچ پرده استتاری، عریان در مقابل جامعه قرار گرفته! قلعه "حزب کومه له" عبدالله مهدی فروریخته و سربازان دررفته از قلعه دروازه قلعه را باز گذاشته اند و بوی تعفن این چاله در فضا پیچیده است. این اتفاق امکانی فراهم کرده است که همه درون قلعه را ببینند و خطر و ظرفیت تروریستی، باند سیاهی و فالانتریزی یک گروه اولترا راست، ضد تمدن و بی پرنیسیب را مشاهده کنند و موجی از نفرت علیه آنها شکل

(1) سردمداران یک پروژه فالانژیستی هذیان میگویند

درباره اطلاعیه اخیر دارودسته ایلخانی - مهدی

در پایان لازم است به این دارودسته تذکر داده شود که برای آزمایش درجه رسوائی خود در میان مردم کافی است اسامی رهبران و شخصیت های حزب کمونیست کارگری را که با این الفاظ مورد فحاشی قرار داده اند ذکر کنند تا واکنش سزاوار خود را از مردم ببینند. مسخره تر از این فحاشی جبونانه، اظهار لحنیه باند مهدی ایلخانی در باب محکوم کردن "باز کردن مجدد پای" کمونیسم کارگری" به جنبش کردستان" است!! تا آنجا که به مبارزات کارگران و مردم آزادیخواه کردستان در همه عرصه های سیاسی و اجتماعی بر میگردد، جامعه کردستان دیری است که مهر کمونیسم را بر خود دارد و نفوذ گسترده و بالفعل کمونیسم کارگری آن حقیقت مسلمی است که سالهاست خواب از چشم ارتجاع سیاسی کردستان، و از جمله همین جماعت، ربوده است. شکر شکنی های این جماعت در مورد فعالیت در کردستان جز تمسخر و تحقیر شایسته هیچ چیز نیست. اینها بهتر است بفکر این باشند که طالبانی ناشناس را قطع نکنند. رسوائی، نفرت و انزوا چیزی است که در انتظار اینهاست. ما این را تضمین میکنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران

28 اردیبهشت ۱۳۸۰ - ۱۸ مه ۲۰۰۱

اتحادیه میهنی باعث شد که این دارودسته نتوانند پروژه خود را مخفیانه و در درون کومه له پیش ببرند. آنها حتی به گروگانگیری از کنگره کومه له، وارد کردن فشار مستقیم شخص طالبانی بر رهبری کومه له و کنگره سازمانی آن و تهدید این تشکیلات با اتکا به نیروی مسلح طالبانی ابا نکردند. در آخر به یمن دخالت وسیع حزب کمونیست کارگری ایران و کادرهای تشکیلات کردستان آن در این مناقشه، آنها با نیروی کوچکی از کومه له جدا شدند. به این ترتیب جست و خیز باند مهدی ایلخانی در پناه اتحادیه میهنی و ربودن نام "کومه له" و براه اندازی یک سازمان راست ارتجاعی ناسیونالیست ضدکمونیست از همان آغاز مهر شکست و رسوائی را بر خود داشت و هر روز رسواتر و ورشکسته تر میشود. دلیل اینکه این دارودسته از برگزاری یک جلسه بحث سیاسی در انجمن مارکس توسط منصور حکمت و از شرکت شماری از کادرهای تشکیلات کردستان حزب کمونیست کارگری در یک جلسه علنی سیاسی رهبری کومه له چنین دستپاچه شده اند، به این هراس و وحشت غیرقابل کنترل دچار گشته اند و به هذیان و فحاشی و پرت و پلاگوئی افتاده اند جز این نیست که افشاگری سیاسی حزب کمونیست کارگری علیه پروژه سخیف آنها دقیقاً به حال زده است.

اطلاعیه اخیر کمیته مرکزی باند ایلخانی-مهدی در مورد حزب کمونیست کارگری ایران و کومه له انزجار و نفرت وسیعی را در میان همه انسانهای شرافتمند و احزاب و جریانات آزادیخواه برانگیخته است. هدف این اطلاعیه و مزخرفات مندرج در آن چیزی جز پوشاندن وحشت این جماعت منحط از بحث های سیاسی که منجر به رو شدن دستشان شده نیست. این وحشت باخت است. کسانی که اینها را از نزدیک میشناسند با این روحیه آشنا هستند.

طی چندین سال گذشته این دارودسته در تلاش و توطئه بودند تا کومه له را یکسر به منجلاب ناسیونالیسم کرد، به دنبالچگی جریان رسوائی طالبانی و از آن طریق به مسیر "دیالوگ" با خاتمی و جمهوری اسلامی بکشانند. دخالت مستقیم اتحادیه میهنی، شخص طالبانی و دوست نزدیک او صلاح مهدی در طرح و تدارک این پروژه، در تامین مالی، فنی، سیاسی و دیپلماتیک پروژه، از طریق عبدالله مهدی و عمر ایلخانی زاده امروز دیگر حقایق برملا شده ای است که همگان از آن آگاهند.

افشاگری سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران و رو شدن بند و بست های پنهانی مهدی و ایلخانی و گرفتن پول و امکانات از

(2) هشدار به مردم آزادیخواه، احزاب و گروههای سیاسی در مورد باند ایلخانی - مهدی

مهدی

سیاسی چیزی در پرونده ندارند. اما نباید غافل ماند که هر دارودسته باندسیاهی مسلح و فالانژ ولو کوچک که به ارتجاع در منطقه متکی باشد میتواند علیه حرکت رادیکال مردم مزاحمت ایجاد کند. برای فعالیت به عنوان یک باند سیاه کافی است تا تفنگهای دریافتی از جلال طالبانی را روی دوش صدنفر لمپن و مزدور بیندازند و فضای سیاسی را آلوده کنند. کسی که از تجربه بوگسلاوی و فجایع انسانی دار و دسته های قومی نظامی مشابه در آنجا درس گرفته باشد، نمیتواند به این مساله بی تفاوت باشد.

حزب کمونیست کارگری ضمن تداوم افشاگری و مقابله قاطع با باند ایلخانی مهدی، به مردم آزادیخواه و همه احزاب و گروههای سیاسی اپوزیسیون در مورد این دار و دسته هشدار میدهد. اشتباه محض است اگر کسی اینها را به چشم یک گروه سیاسی نگاه کند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۰ - ۲۱ مه ۲۰۰۱

چماقداری این جریان را به عریان ترین شکل به همگان نشان میدهد، بلکه از این نیز بسیار فراتر رفته است. اینها به یمن پول و امکانات نظامی و پشتیبانی جلال طالبانی و تفنگچیهای اتحادیه میهنی تماماً به باند سیاه و دست راستی، به یک گروه قوم پرست، فاشیست و فالانژ، با ظرفیت بالائی برای روی آوردی به ماجراجویی نظامی و ترور تبدیل شده اند. اطلاعیه ها و گفتارهای رادبویی اخیر این جماعت، هر چند از سر دستپاچگی و ناشی از شکست و ناکامی پی در پی و انزوای آنها است، اما بوی باروت و خون میدهد و تهدید نظامی آشکار و بی پرده علیه کومه له است.

اینها گروه سیاسی نیستند یک باند کوچک و جبون قوم پرست و فالانژ هستند و تا همینجا و به لطف فعالیتهای افشاگرانه کادرهای حزب کمونیست کارگری و اقدامات خودافشاگرانه این جماعت با نفرت وسیعی در میان مردم مواجه شده اند. دو سردمدار این باند، مهدی و ایلخانی زاده، انسانهای کوچکی هستند که به اعتراف خودشان در این ۲۰ سال فریب خورده اند و غیر از شکست و ناکامی

هنگامی که در دسامبر ۹۶ منصور حکمت در نوشته ای تحت عنوان "رویدادهای بزرگ و انسانهای کوچک"، به ظرفیت باند سیاهی و چماقداری عبدالله مهدی اشاره کرد خیلی ها این حکم را جدی نگرفتند. برخی بخاطر تعلقات مشترک سازمانی با عبدالله مهدی و برخی بدلیل محاسبات حقیرانه گروهی در مقابل حزب کمونیست کارگری منافعشان ایجاب نمیکرد آنرا درک کنند و این حکم را مغرضانه و ناشی از اختلاف سیاسی حزب کمونیست کارگری با این جماعت دانستند و آب به آسیاب اینها ریختند. امروز اما درک این حکم برای مردم آزادیخواه در کردستان، برای هر کس که اندک آشنائی با اینها داشته باشد و برای هر گروهی که ذره ای شرافت سیاسی داشته باشد، مطلقاً دشوار نیست. گروگانگیری و اقدامات کودتاگرانه اینها در مقطع انشعاب از کومه له، توطئه ها و رفتار چند ماه گذشته و اطلاعیه های روزهای اخیر اینها نه فقط علیه حزب کمونیست کارگری بلکه همچنین علیه کومه له ای که چند ماه قبل از آن جدا شدند، نه تنها ظرفیت باند سیاهی و

(3) قطعنامه درباره

باند انشعابی از کومه له (سازمان زحمتکشان)

انشعاب مرداد ۱۳۷۹ (اوت ۲۰۰۰) از کومه له که تحت نام "سازمان زحمتکشان" صورت گرفت، انشعابی دست راستی و ارتجاعی بود. موضع حزب کمونیست کارگری ایران همان موقع در سخنرانی منصور حکمت در انجمن مارکس لندن و همچنین مقالات مختلف مندرج در نشریه انترناسیونال منعکس گردیده است. در این قطعنامه رئوس اساسی این موضع اعلام میشود:

۱- انشعاب دست راستی از کومه له بر گرایش ناسیونالیستی کرد متکی بود که از همان ابتدای تشکیل کومه له و سپس در درون حزب کمونیست ایران، ولو به طور حاشیه ای، وجود داشت. تغییر شرایط سیاسی این مجال را فراهم نمود که این گرایش به خود تعیین سیاسی و تشکیلاتی بدهد. فاکتورهای اساسی در فراهم آوردن این امکان عبارتند از:

الف- جدایی رهبری کمونیسم کارگری و بخش اعظم کادرها و اعضای کومه له به همراه آن در سال ۱۹۹۱ از حزب کمونیست ایران و کومه له و ناتوانی مزمین جریان سانتر باقی مانده در کومه له و حزب کمونیست ایران در مبارزه با ناسیونالیسم کرد موقعیت و موازنه قدرت گرایشات سیاسی درون کومه له را تغییر داد. گرایش حاشیه ای ناسیونالیستی کرد میداندار شد. کمپین این جریان علیه حزب کمونیست کارگری و مبنای فکری شکل گیری حزب کمونیست ایران دریچه ای بود که این جریان ناسیونالیستی از طریق آن کوشید تا هویت سیاسی و فکری کومه له را بنفع خود تجدید تعریف کند. این تلاش از موضعی تشکیلات گرا، یعنی از زاویه حفظ انسجام تشکیلات تحت هر پرچمی، مورد تأیید و همراهی ضمنی جریان سانتر در کومه له قرار گرفت. تلاش برای تجدید تعریف کومه له و یک دست کردن رهبری کومه له، بنفع جریان ناسیونالیستی کرد، با مبارزه و افشاگری پیگیر حزب کمونیست کارگری ایران ناکام ماند. جریان سانتر در رهبری کومه له نیز مجبور گردید که علیرغم فصل مشترکها و منفعت های تشکیلاتی مشترک خود با جریان ناسیونالیستی در مقابل کنار گذاشته شدن خود و یک کاسه شدن رهبری کومه له به نفع جریان ناسیونالیست مقاومتی ضعیف را سازمان دهد. با شکست یک بنی کردن کومه له بنفع جریان ناسیونالیست، این جریان به توطئه گری سیاسی و تشکیلاتی روی آورد.

ب- ضعف و تشننت حزب دمکرات و ناتوانی اش از اعمال یک رهبری منسجم بر گرایشات و محافل ناسیونالیستی کرد در ایران، جریان ناسیونالیست درون کومه له را به این نتیجه رساند که یک پرچم ناسیونالیسم افراطی و میلیتانت میتواند شانس پرکردن این خلا را

داشته باشد.

ج- جریان دوم خرداد و تلاش های آگاهانه دستگاه های سیاسی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی این توهم را در صفوف ناسیونالیستهای کرد درون کومه له بوجود آورد که جمهوری اسلامی در حال تقسیم کردن قدرت با حزب دمکرات و دادن خودمختاری به آن است. تصور مذاکره با جمهوری اسلامی و عطش نشستن بر خوان موهوم تقسیم قدرت با حزب دمکرات و شرکت در یک ساخت و پاخت سیاسی، تحرک وسیعی را در صفوف این جریان شکل داد. اما با وجود حزب دمکرات کردستان، تنها ابزار اینها برای به بازی گرفته شدن استفاده از نام کومه له بود. بدون این نام اینها بعنوان یک گروه کوچک ناسیونالیست افراطی هیچ شانسی برای شرکت در این پروسه برای خود نمی یافتند. امکان استفاده از نام کومه له باتوجه به اینکه این جماعت اقلیت کوچکی از کومه له را تشکیل میدادند منتفی بود. تنها راه ارضای عطش، اتکا به توطئه گری تشکیلاتی و تهدید نظامی با استفاده از نیروی اتحادیه میهنی برای تسلیم کومه له بود. جریان مهدی ایلخانی چرخ توطئه گری برای تصرف نام کومه له را به گردش درآورد.

د- رشد کمونیسم کارگری در شهرهای کردستان عرصه فعالیت سیاسی بر این جریان را تنگ و تنگتر میکرد. بی خطی تشکیلات موجود، آنرا فاقد امکان مقاومت در مقابل این رشد سریع کمونیسم کارگری میکرد و یک کاسه کردن قدرت در رهبری کومه له را برای جماعت مهدی ایلخانی از همیشه ضروری تر میساخت.

ه- تلاش اتحادیه میهنی کردستان و شخص جلال طالبانی برای شکل دادن به شاخه ایرانی خود در مقابل حزب دمکرات و بعنوان اهرمی برای نزدیکی به جمهوری اسلامی، کمک و حمایت مالی، سیاسی و نظامی اتحادیه میهنی از کودتای تشکیلاتی راست در کومه له به سرکردگی باند مهدی - ایلخانی را ممکن ساخت.

فاکتورهای فوق منجر به پاگیری یک کودتای تشکیلاتی توسط اقلیت کوچکی از کومه له، به سرکردگی عبدالله مهدی و عمر ایلخانی زاده، گردید. هدف این کودتا تصرف رهبری کومه له با اتکا به حمایت مالی، تدارکاتی و نظامی اتحادیه میهنی کردستان بود. این کودتا با دخالت حزب کمونیست کارگری ایران و مقاومت ضعیف جریان سانتر در رهبری کومه له شکست خورد. باند مهدی - ایلخانی و اقلیت کوچکی از کومه له تحت پوشش نظامی و حمایت مالی و تدارکاتی جلال طالبانی و با قلدری و لمپنیسم آشکار و عیان با نام کومه له از کومه له انشعاب کرد.

۲- این جریان بر اساس پلاتفرم دست راستی

و ناسیونالیسم افراطی شکل گرفته که اجزای آن عبارتند از: قوم پرستی، طرد و نفی سابقه و گذشته چپ و کمونیستی کومه له و رواج نفرت از آن، دشمنی با کمونیسم کارگری. منطبق با این پلاتفرم ارتجاعی، عملکردهای کودتاگرانه و توطئه گرانه آنها در درون کومه له، شارلاتانیسم و لمپنیسم سیاسی در برخورد به کمونیسم کارگری ماهیت ارتجاعی و باند سیاهی و فالانژیستی این جریان را به خوبی نشان میدهد. این یک جریان باند سیاهی و فاشیست است.

۳- بلحاظ سیاسی این جریان پرچم فدرالیسم قومی در ایران را بر افراشته که نسخه نباهی زندگی اجتماعی و مدنی در کردستان و سراسر ایران است. این یک پرچم سیاه فاشیستی برای به قدرت خزیدن اینها در کردستان ایران است.

۴- این جریان به لحاظ سیاسی و اجتماعی نیروی قابل اعتنایی نیست، دامنه گسترش تشکیلاتی این جریان محدود به لمپن ها و فاشیستهای کردستان خواهد بود. جامعه شهری در کردستان و فضای رادیکال ناشی از حضور طبقه کارگر و حزب کمونیست کارگری ایران و وجود چتر عمومی ناسیونالیستی حزب دمکرات برای جذب جریان راست در جامعه، قدرت بسیج این جریان را بشدت محدود میکند. اینها بنا به خصلت فاشیستی خود و حمایتی که از دولتهای دست راستی غرب توقع دارند تنها میتوانند بعنوان یک نیروی تروریستی و باند سیاهی علیه چپ در جامعه ایجاد مزاحمت کنند. اینها در بهترین حالت به عنوان دارودسته مسلح فالانژ مورد حمایت ارتجاع در منطقه قد علم کرده و میتوانند موی دماغ نیروهای مترقی، جنبش کمونیستی کارگری و مدنیت جامعه باشند، میتوانند با فالانژیسم و چاقوکشی محیط سیاسی کردستان را آلوده کنند و از این لحاظ نباید دست کم گرفته شوند. با توجه به مولفه های فوق حزب کمونیست کارگری ایران قویا تاکید میکند که:

۱- تنها سیاست اصولی، آزادی خواهانه و انقلابی افشا و منزوی کردن این جریان است. ماهیت سیاسی پدیده "سازمان زحمتکشان" به عنوان گروه باند سیاهی فاشیست مسلح باید افشا شود. اجزای سیاستها و عملکردهای ارتجاعی آنها برای مردم توضیح داده شود و تلاشهای ماجراجویانه این جریان در کردستان، بخصوص در پروسه سقوط جمهوری اسلامی، با قدرت تمام پاسخ گیرد.

۲- این جریان موجودیت سیاسی خود را بر ناسیونالیسم افراطی کرد و بر گسترش و تعمیق شکافهای ملی و قومی استوار کرده است. این نفرت و فالانژیسم ملی قرار است ابزار معامله اینها برای شریک شدن در قدرت سیاسی با دولت مرکزی باشد.



این سیاست ارتجاعی و ضد انسانی را باید افشا و خنثی کرد.

۳- استفاده از نام کومه له توسط باند مهدی - ایلخانی یک سرقت سیاسی است که تنها در زیر حمایت نظامی اتحادیه میهنی کردستان امکان پذیر گردیده است. این استفاده باید محکوم گردد و هیچ سازمان و جریان جدی سیاسی نباید اینها را با این نام مورد خطاب قرار دهد. اهداف و سیاستهای این جریان و عملکردها و پراتیک آن ربطی به گذشته چپ و کمونیستی کومه له ندارد و در مقابل همه تصمیمات کنگره ها و کنفرانسهای کومه له و حزب کمونیست ایران است. این جماعت اقلیت کوچکی در کومه له را تشکیل میدادند.

۴- توطئه های پنهانی سران این جریان در همدستی با جلال طالبانی به منظور انشعاب در کومه له، و سپس حرکت کودتایی آن علیه کومه له و به گروگان گرفتن کنگره سازمانی آن و اعمال قلدری و گردنه بگیرانه آنها برای تصرف اموال و امکانات کومه له با اتکا به اتحادیه میهنی، لمپنیسم و بی پرستی اینها در دامن زدن به نفرت شخصی و قومی از حزب کمونیست کارگری ایران، و بخصوص منصور حکمت، و ماجراجویی های دائم نظامی آن علیه اردوگاههای کومه له، ماهیت فاشیستی، دست راستی و لمپنی این جریان را به خوبی نشان میدهد. این باند فالانژ مسلح و توطئه گر و قوم پرست دست ساز اتحادیه میهنی و طالبانی را به همین عنوان باید به مردم معرفی و رسوا و منزوی کرد.

حزب کمونیست کارگری با تمام توان برای تقویت افق و سیاست آزادیخواهانه کمونیستی و تبدیل آن به نیروی اصلی صحنه سیاست در کردستان تلاش میکند. مردم ایران و کردستان شایسته زندگی انسانی، مرفه، مدرن و برخوردار از آزادی و برابری هستند. تضمین چنین آینده ای علاوه بر سرنگونی جمهوری اسلامی نیازمند کنار زدن جریانات دست راستی و فالانژیستی نظیر سازمان زحمتکشان است.

هیات دائم حزب کمونیست کارگری ایران

۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۱ - ۳ مه ۲۰۰۲

نینا

سر دبیر: محمد فتاحی

m.fatahi@gmail.com

دستیار سر دبیر: آرام خوانچه زر

aram.202@gmail.com



تماس با حزب حکمتیست

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@googlemail.com

دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیرخانه حزب، هساره ابراهیمی

hekmatistparty@gmail.com

گارد آزادی نیروی متشکل و مسلح شما برای دفاع از خود در مقابل همه نیروهای ارتجاعی است.

گارد آزادی، نیروی دفاع از انسانیت، نیروی دفاع از آزادی انسانها، نیروی دفاع از برابری انسانها، نیروی دفاع از حق برابر زن و مرد، نیروی دفاع از حق کودک، نیروی دفاع از آزادی کامل و بی قید



و شرط بیان، نیروی دفاع از آزادی کامل تشکل و اجتماع، نیروی دفاع از دست آورد های فکری و فرهنگی بشریت در مقابل فرهنگ ارتجاعی و عقب مانده، نیروی دفاع از حق شاد بودن و شاد زیستن انسانها است.

گارد آزادی نیروی دفاع در مقابل هر کس و جریانی است که بخواهد بزور خود را به زندگی مردم تحمیل کند.

... حبابی که ترکید

و نیروهای سپاه قومی و مذهبی به اتکا به پول همین قدرتهای ارتجاعی مثل قارچ سر بلند کردند و داعی فدارلیسم قومی شدند، این بار در لباس "سوسیال دمکرات و دمکراسی خواهی" از جنس خود مهدی، پادویی در میان انواع محافل دست راستی، از اصلاح طلبان رانده شده از حکومت تا کرنش و دست بوسی محافل امپریالیستی و دول مرتجع منطقه را شروع کرد. آقای مهدی و جریانش کارنامه سراسر سیاهی دارند که نرفت هر انسان متمدن و شرافتمندی را بر انگیزته است.

اما امروز و از شناس بد مهدی و علیرغم شرفیاب شدن به آمریکا و دست بوسی تعدادی از دست راستی های نزدیک ترامپ و رابطه با ارتجاع منطقه، کاخ آرزوهای ایشان و "حزب کومه له اش" فروریخته است. امید به جنگ نیابتی در کردستان ایران و به همت شیوخ عربستان ناکام ماند. امید به حمله آمریکا و بمباران و کشتار مردم ایران و ایجاد فرجه ای برای جریانات راهزن و تبهکار از نوع سازمان زحمتکشان مهدی، بسته شد. امید به اینکه آقای مهدی با پول و امکانات ناتو و ارتجاع منطقه و در دل سوریه ای شدن ایران، با پول و با اتکا به استیصال و گرسنگی و محرومیت مردم جنگ زده نیرو بخرد و مردم را اجیر کند و همراه اقمار دیگری از جریانات باند سیاهی، نطقه "ارتش آزاد ایران" را بسازند و موی دماغ جامعه شوند، نیز از گذشته بسیار تارتر است. دولت آمریکا امروز سیاست رژیم چنچ را در دستور خود ندارد، امثال آقای مهدی هم فعلاً مرخص اند.

بعلاوه و مستقل از تحرکات و تغییرات در صف ارتجاع منطقه و دول امپریالیستی، شعله تحرکات آزادیخواهانه در ایران بعد از دیماه هر ارتجاعی را در ماتم فرو برده است و آرزوهای گروههای اجیر در خدمت دولتهای مرتجع هم در حال به گور سپردن است. اعتراضات سراسری در ایران و عروج طبقه کارگر و شبج یک آزادیخواهی سوسیالیستی بر فضای ایران، همه دارودسته های ضد تمدن و فرقه های تبهکار قومی و مذهبی را با بی آیندگی مطلق مواجه کرده است.

کاخ پوشالی سازمان آقای مهدی هر چند با زوررق نام کومه له و سواستفاده از اعتبار صدها کمونیست جانباخته با جعل و حقه بازی، تزئین شده بود، فروریخت. در مدت کوتاهی از سازمان زحمتکشان پرده برداری شد و چهره زشت "پرنس" لخت و عریان به عنوان یک توطئه گر در مقابل جامعه قرار گرفت و دنیایی نفرت را نصیب خود کرد. اولین پرنسب سیاسی حکم میکند که احزاب و جریانات سیاسی، راست یا چپ، سیاست و توطئه های تروریستی سازمان زحمتکشان علیه نیروهای اپوزیسیون را محکوم کنند. اولین پرنسب این است که عبدالله مهدی و جریانش را به نام کومه له و جریان سیاسی برسمیت نشناخت و از هر نوع رابطه سیاسی با چنین جریان بی پرنسب دوری کرد. دفاع از شخصیت و حرمت کسانی که امروز شاهد عینی بخشی از نقشه های این جریان هستند و آنرا علنی بیان کرده اند، افشا و خنثی کردن هر تهدید و ارعابی علیه این انسانها را نباید از آنها دریغ کرد. سکوت نیروهایی که عنوان چپ و سوسیالیست و... به خود میدهند، جریاناتی که مدت مدیدی است در بوق آلترناتیو سوسیالیستی زده اند و لباس "چپ رادیکال و کمونیستهای دو آتشه" به تن کرده و بر خود میبالند، در مقابل این قلدری و تروریسم آشکار تحت هر بهانه و توجیهی فقط ادامه سیاست امتیاز دادن به نیروهای قومی، بی مسئولیتی آنها در قبال نا امن شدن فضای جامعه چه امروز و چه در فردای تحولات جامعه و سناریوهای سوریه ای کردن ایران است. امروز محکوم کردن جریان مهدی و افشا و طرد و منزوی کردن آن محکی جدی در ارزیابی جامعه و طبقه کارگر از احزاب و جریانات سیاسی است. اولین قدم در دفاع از تمدن و امنیت جامعه، منزوی کردن نیروهای متعفن و باند سیاهی چون جریان مهدی است.

۱۱ ژانویه ۲۰۱۹

ادامه از ص 6

گفتگوی ویژه ...

کسی که تلاش می کند خوشنامترین رهبران کارگران و زحمتکشان در کردستان را ترور کند، قطعاً فردا اسماعیل بخشی های کردستان را به نام دفاع از گُردها در مقابل غیرگُردها ترور میکنند. فردا محمود صالحی های کردستان را به جرم عدالتخواهی ترور می کند. فکر نکنید این ماجرا به محمد راستی و صالح سرداری و رحمان حسین زاده و طیفی از کادرهای ما ختم می شود. اینها قرار است نقش ایفا کنند. همانطور که در سوریه و لیبی و کوسوو و جاهای دیگر ایفا کردند. رهبران خوشنام و عدالتخواه و برابری طلب مردم را در آینده ترور می کنند. از این رو است که اینها برای جامعه مضر هستند. علیه مدنیت جامعه هستند. به طور واقعی علیه تمدن بشری هستند. و خواهان این هستند که همانند جاهای دیگر جنگ به کوچ و خیابان های جامعه ای کردستان هم کشیده شود و آقای مهدی و نیروی مسلحش با تکیه بر ترامپ و یا هر جایی که آنها را بپذیرد مانند اسرائیل، شیوخ عربستان سعودی، دولت ترکیه و یا هر ارتجاعی که آقای مهدی را قبول کند که در خدمت سیاست های آن ارتجاع نیرو جمع کند، مردم را بخرد و اجیر کند و با پول و اسلحه به جان مردم بیافند، به هر اقدامی دست می زنند. من فکر می کنم هر سازمانی که ادعای مدنیت و دفاع از مدنیت را مطرح می کند وظیفه دارد که در قبال این وضعیت سکوت نکند و آنها را افشا و طرد کند. پذیرفتن سازمان زحمتکشان و اسمش به عنوان کومه توهین به همه ی تاریخ کومه است؛ از روز اول تشکیل آن و تا وقتی که هنوز وجود داشت و سازمان زحمتکشان هم از آن بیرون آمد.

سهند حسینی: ممنون از بینندگان که این برنامه را می بینند. امیدواریم که این روشنگری ها مفید واقع شده و توانسته باشد گوشه ای از وقایعی که رخ داده اند را بیشتر روشن کند.

(این گفتگو 6 ژانویه 2019 انجام گرفته، با تشکر از رفیق سعید محمدی که آن را از گفتاری به صورت نوشتاری در آورده است)

اساس سوسیالیسم انسان است،

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.